

جدائی دین از دولت جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

ستمی که طی هشت سال زمامداری رژیم مذهبی حاکم بر ایران از جمیع جهات بر مردم اعمال شده است، ماهیت واقعی حکومت مذهبی و نقش مذهب را به مثابه ابزار ستم معنوی توده ها و وسیله ای در

دست طبقات ستمگر و استثمارگر علیه طبقات ستمدیده و استثمار شده بیشتر از پیش عریان و آشکار نموده است. هیچگاه تا هنگام بقدرت رسیدن در صفحه ۲

اخراجهای دسته جمعی و

تأثیر آن بر زندگی و مبارزه طبقه کارگر

بحران اقتصادی که بطور روزافزونی عمق و ژرفای بیشتری می یابد و ورشکستگی مالی رژیم که منبعت از کاهش بهای نفت و ناتوانی رژیم از صدور آن است، بیش از همه اقشار جامعه اثرات مخرب و ویرانگر خود را بر شرایط زندگی طبقه کارگر بر جای

گذارده است. هر روز تعداد بیشتری از کارگران اخراج میگرددند و به خیل عظیم بیکاران می پیوندند. روندا خراجها و تعطیل بهایی کارخانجات بویژه طی سال جاری شتاب بیشتری یافته است. بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی کاملاً تعطیل شده، برخی بحالت نیمه تعطیل درآمد و بیاد در حداقل ظرفیت تولیدی بکار مشغولند. تنها آن دسته از کارخانجات که در صفحه ۴

سرمقاله



عملیات کربلای ۵ و ۴:

اهداف و نتایج

از مدتها پیش که حکومت اسلامی تبلیغ گسترده ای را حول تهاجم بزرگ سازمان داد، این کا ملتواضح بود که رژیم در جنبه ای زجبه های مرگ و نیستی باید انبوه انسانهای را قربانی نماید. سیاست تداوم جنگ نمیتوانست بدون تهاجم در لحظه های بحرانی ادامه داشته باشد. از این رو آغاز عملیات کربلای چهار در اساس ادامه همان سیاست جنگی رژیم بود که سرگذراندن بحران انقلابی حاکم بر جامعه و کسب ژاندارمی منطقه را دنبال میکند. با این وجود میتوان آغاز عملیات کربلای چهار را با تکیه بر عوامل ویژه ای نیز در صفحه ۲

نکاتی پیرامون قانون کار

جمهوری اسلامی پس از ۸ سال شرایط کنونی را مساعده که لایحه قانون کار را به تصویب مجلس شورای نگهبان برساند. سرحدی زاده وزیر کار روز هجدهم دیماه طی یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد لایحه در صفحه ۶

برنامه نوین اقتصادی،

برنامه فقر و فلاکت توده ها است

نشانه گران امر نیز بود که وضعیت اسفبار اقتصادی که فشار آنرا فقط توده های زحمتکش متحمل میشوند، نه فقط ادامه خواهد یافت که بر ابعاد آن در صفحه ۵

بهترین فشار اقتصادی بر کارگران و زحمتکشان وارد گردید و در عرض تعداد دلیلی از جمعیت، یعنی سرمایه داران و انگلهای اجتماعی کبسه های خود را انباشته تر ساختند، بلکه سخنان موسوی

سخنان موسوی نخست وزیر بهنگام ارائه بودجه سال ۶۶ به مجلس شورای اسلامی فقط بیانگر ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی نبود، فقط بیانگر این امر نبود که در سال ۶۵

رویارویی دو قطب جامعه فرانسه

در دیماه تداوم و گسترش اعتبارات کارگری در بخش حمل و نقل عمومی و خدمات و صنایع دیگر در فرانسه به مراحمیل نویینی ارتقاء یافت. دو قطب متضاد جامعه سرمایه داری فرانسه بیش از پیش در مقابل یکدیگر به صف آراشی پرداختند.

اعتصاب کارگران و کارکنان راه آهن دولتی فرانسه و ملوانان بنادر آن کشور که در مخالفت با سیاستهای اقتصادی دولت ژاک شیراک و شیوه تعیین دستمزدها و ارتقاء آن از اوائل ماه دسامبر ۱۹۸۶ در صفحه ۷

یادداشتهای سیاسی



۱- "کنفرانس همیاری" ابزار جنگ و توسعه طلبی رژیم

۲- بخشنامه ای بر علیه کارگران

در صفحه ۱۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

عملیات کربلای ۵ و ۴ :

اهداف و نتایج

تشریح نمود و انتخاب زمان عملیات را توضیح داد. از مهمترین این عوامل میتوان از رشد نابامانی های درونی که در اثر بمبارانها، سیل، افشاء تماسهای مرمیانه و بحران اقتصادی نشأت گرفته است نام برد. بعلاوه هرج و مرج در جبهه ها و تضعیف روحیه رزمندگان اسلام و نیز آغاز کار "کنفرانس همیاری ملت عراق" در تهران نیز از جمله عواملی هستند که عملیات کربلای چهار را توضیح میدهند.

در زمینه نابامانیهای درونی رژیم تاکنون در بسیاری موارد بانه گیری از جنگ و دامن زدن به آن تاحدودی توانسته است که خود را موقتاً از انفجار آتشی حتمی توده ای و درهم شکسته شدن قدرتش نجات دهد. اما این نجات رژیم، مقطعی و مشروط بوده و هر بار بدلیل تجاربی که توده ها کسب کرده اند و بدلیل تعمیق بحران و فشرده تر شدن ناراضی توده ها، بی اثرتر گشته است.

با این وجود رژیم تحت شرایط بحران حاد سیاسی - اقتصادی و نیز ایجاد جوان انتظار برای شروع تهاجم بزرگ دیگر فقط با تبلیغات نمیتوانست توجه توده ها را به جبهه های جنگ معطوف بدارد و از بار بحران درونی بکاهد. اقدام به عملیاتی نظامی در جبهه های جنگ و کسب پیروزی (هرچند محدود) به ضرورتی فوری برای رژیم تبدیل گشته بود.

طی یکماه قبل از عملیات کربلای چهار، رژیم تبلیغاتی حول اعزام ۱۰۰ هزار نفر از یزور بسیج شدگان بسراه انداخت و از پیروزیهای کاذب در درون خاک عراق با همیاری اتحادیه میهنی کردستان و حرب دمکرات کردستان عراق دم زد. اما این عملیات و دامنه آنها نمیتوانست بر معضلات جامعه سایه افکند و با آنها را تحت الشعاع قرار دهد. عملیات کربلای چهار بمنظور تحت الشعاع قرار دادن معضلاتی بود که شدت بردامنه آن افزوده گشته بود.

بمباران شهرهای ایران بویژه باختران و اسلام آباد غرب، مدها کشته بر جای گذاشته بود و هزاران تن زخمی شده بودند. گسترش جنگ به شهرها و بمبارانها مداوم، بر ناراضی توده ها افزوده و انزجار آنان را نسبت به جنگی که هستی شان را در معرض نیستی قرار داده

متراکم تر می نمود. نمره های اوباشان رژیم بر ویرانه های ناشی از بمبارانها که نغمه شوم " جنگ، جنگ تا پیروزی" را سر میدادند، نه تنها کار ساز نبود که بر تقابل توده ها با رژیم و عواملش میافزود و زمینه های بروز علنی و گسترده اعتراضات ضد جنگ را در توده ها افزایش میداد.

اما افزایش معضلات اجتماعی فقط ناشی از بمبارانهای هوایی نبود. هر حالیکه سیل، طی همین مدت، جان مدها انسان را گرفت، مدها هزارتن را از هستی ساقط کرد و هنوز روستاهایی بودند که در محاصره سیل قرار داشتند، دولت کمترین کمک ممکنه را برای نجات جان آنها و مقابله با عوارض سیل بعمل نیاورد. چرا که نه فقط ماهیت چپا و لگرانه و ارتجاعی حکومت چنین اجازه ای را نمیداد بلکه همچنین تمامی امکانات جامعه در خدمت جنگ ویرانگر قرار گرفته است. جنگی که بمباران شهرها فقط یکی از نتایج نکبت بار آن است.

در کنار این همه مرگ و ویرانی، رسوایی رژیم در تماسهای نهانی اش با آمریکا نیز بمنظور اقدام به عملیاتی نظامی نقش داشت. حکومت با عملیاتی کربلای چهار بزم خود میخواست که توجه توده ها را از این مسائل به جبهه های جنگ معطوف دارد. عملیات کربلای چهار ضمن اینکه بر بستر عمومی سیاستهای رژیم قرار داشت در عین حال باید میتوانست هر چند موقت بر این روابط و بر معضلات اجتماعی، برقحطی و گرانی و مرگ و ویرانی سایه بیا فکند.

در عین حال رژیم برای حفظ نیروهای سرکوبگرش، علی الخصوص در جبهه های جنگ نیاز به تحرکی جدید داشت. صبر و انتظار در میان راهیان کربلای فرستاده شده به جبهه ها، در صورت طولانی شدن رکود نظامی نمیتوانست به عاملی منفی در میان نیروهای سرکوبگر تبدیل شود. بسامانی های اجتماعی و معضلاتی که گریبان توده ها را گرفته بعلاوه تضادهای درونی هیئت حاکمه نمیتواند در میان نیروهای اعزامی تاثیر خود را بر جای نگذارد، چنانکه تاکنون نیز گذاشته است. هرج و مرج در جبهه ها، افزایش فرار سربازان، خودزنی و غیره در صورت عدم ایجاد تحرکی در جبهه ها بیش از پیش دامن میگردد و به اضحلال بیشتر نیروهای مستقر در جبهه ها می انجامد. عملیاتی کربلای چهار پاسخی در مقابل این معضلات جبهه ها بود. هر چند این پاسخ نمیتوانست اساساً راه را حل نماید، اما رژیم میدوار

بود که حداقل از شدت وحدت آن موقتاً هم که شده بکاهد.

عامل بسیار مهم دیگری که بویژه زمان آغاز عملیات کربلای چهار را رقم زد، تشکیل "کنفرانس همیاری ملت عراق" در تهران بود. رژیم جمهوری اسلیمی برای گسترش پان اسلامیم در منطقه و کسب ژاندارمی منطقه، نیروهای وفادار به اهداف ارتجاعی خود را بشدت تقویت نموده است. یکی از هر مهای مهم رژیم در این مورد مجلس اعلاای عراق بر رهبری حجت الاسلام حکیم می باشد که از افتخاراتش سرسپردگی به جمهوری اسلامی است. اما مجلس اعلاای تنها نمیتوانست اهداف توسعه طلبانه بورژوازی حاکم بر ایران را بر آورده سازد از همین رو است که از مدتها قبل رژیم با کمک به سایر نیروهای عراقی نظیر قیاده موقت و اتحادیه میهنی کردستان، تلاش نمود که آنها را ضمیمه مجلس اعلاای نموده و از این طریق بتواند هم اهداف پان اسلامیتی خود را به پیش برد و هم در پیشبرد سیاستهای جنگی اش اهرمی درونی ایجاد نماید. تشکیل "کنفرانس همیاری ملت عراق" در تهران در راستای همین هدف قرار داشت. جمهوری اسلامی رهبری این کنفرانس را بر عهده داشت و مجلس اعلاای ستون فقرات آنرا تشکیل میداد. اینها مسائلی است که هم سران حکومت اسلامی و هم شرکت کنندگان در کنفرانس به آن اذعان داشته اند. سران جمهوری اسلامی، مجلس اعلاای را مد در صد نایید کرده اند، و این تا بیدار رسا اعلام داشته اند. در قطعنامه مجمع عمومی مجلس اعلاای انقلاب اسلامی که چندین روز پیش از برگزاری کنفرانس منتشر شد نیز ضمن تشکر از جمهوری اسلیمی و تجدید بیعت با امام امت و قاشم مقام رهبری، از جمهوری اسلیمی بخاطر برخورد بدرانه خود با همه مبارزین عراقی قدر دانی بعمل آمد. تمامی اینها در راستای کسب قدرت برتر و پذیرش آن از سوی نیروهای تابعه قرار دارد. در همین زمینه ابوسعدی یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس اعلام نمود که "یکی از مسئولیت های جمهوری اسلامی ایران ر انقلاب اسلامی هدایت امور تمامی مسلمین جهان است".

بر این زمینه عملیات کربلای چهار برای اثبات نقش قدرتمند و پدیرانه رژیم و تقویت موضع این کنفرانس می بایست عملکرد میداشت. عملیات کربلای چهار میبایست به مجلس اعلاای اعتبار و قدرت می بخشید تا واقعاً بمثابه محور ستون نجات جهان در صف



جدائی دین از دولت جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

مرجعین کنونی حاکم بر ایران و استقرار جمهوری اسلامی، اینچنین آشکار و عیان نقشی را که مذهب در حفظ و حراست از نظام طبقاتی و منافع استثمارگران عهده دار است افشا نگشته بود. جمهوری اسلامی تمام برده‌ها را کنار زد، هزاران بیوندنا مرثی مذهب را با سرمایه بر ملا کرد و با عملکرد چندین ساله خود مذهب را همانگونه که واقعا هست در انظار توده‌های مردم بنمایش گذاشت.

سران حکومت جمهوری اسلامی پیش از بقدرت رسیدن و تلفیق آشکار دین و دولت پیوسته در تلاش بودند دین اسلام را تا فتهای جدا بافته از ادیان دیگر معرفی کنند و چنین تبلیغ میکردند که در حالیکه ادیان دیگر به همراه دستگاه روحانیت وابسته به این ادیان وسیله‌ای در دست طبقات استثمارگر است، اسلام دین ستم‌دگان و مظلومین است و از منافع ستم‌دگان دفاع میکند. این تبلیغات بویژه در میان توده‌های ناآگاه و غرقه در توهمات مذهبی که به یک ناجی الهی امید بسته بودند در انظار ظهور مهدی موعود بسر می بردند، جذبه‌ای خاص یافت، آنها خمینی را همان ناجی الهی می پنداشتند که علیه بی عدالتی و ستم بها خاسته که رسالتش استقرار حکومت الهی، برانداختن ستمگران و استقرار عدل و داد است. بسر این مبنا توده‌های زحمتکش متوهم مذهبی که پشتشان زیر فشارهای متعدد اجتماعی خم شده بود، پیشواي خمینی را پذیرفتند و به تحولات آینده امید بستند. ظل الله سرنگون گردید و حکومت خود الله مستقر گردید. اما نه تنها از عدل و داد و مساوات و برافتادن ستمگران و استثمارگران خبری نشد، نه تنها توده‌های زحمتکش مردم از فقر، فلاکت، نکبت و بدبختی نجات نیافتند بلکه بالعکس بر شدت استثمار و ستم افزوده شد و شرایط زندگی توده‌ها مدام وخیم تر گردید. به لطف استقرار حکومت الهی، سرمایه‌داران و زمینداران و همسایه ستمگرانی که با مکیدن خون توده‌های مردم به زندگی انگل و ارشان ادامه میدهند، ثروتمند تر و غنی تر شدند و توده‌های ستم‌دیده

و استثمار شده مردم، فقیر تر و محتاج تر گشتند. جمهوری اسلامی عریان و آشکار به دفاع از نظام استثمارگران سرمایه‌داری و حمایت و پشتیبانی بیدریغ از سرمایه‌داران و زمینداران پرداخت. بنام الله و حکومت الهی، بنام اسلام و احکام اسلامی هرگونه تعرض از جانب توده‌های محروم و تحت ستم به حریم "مقدس" سرمایه و مالکیت خصوصی اقدامی "کفرآمیز" اعلام گردید. با زور و تهدید از کارگران خواسته شد به نظام استثمارگران سرمایه‌داری حاکم بر ایران بعنوان نظام الهی احترام بگذارند، مطیع فرامین و ستمگریهای سرمایه‌داران باشند، دست از اعتراض و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود و مبارزه علیه استثمار و ستمگری بردارند و چون بردگان آرام و سربه‌زیر سرمایه به زندگی خود ادامه دهند.

رژیم جمهوری اسلامی هرگونه مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران را مخالفت علیه حکومت الهی و اسلام اعلام نمود و بر همین مبنا طی ۸ سال حکومت خود بکرات اعتراضات کارگران را با کلوله سرکوب نموده و هزاران کارگر را به جرم محاربه با خدا به زندان انداخته و بخواه اعدام سپرده است.

حکومت الهی حاکم بر ایران دهقانان را نیز موظف نمود که دست از هرگونه اعتراض و مبارزه علیه ملاکین و زمینداران بزرگ بردارند و با زور سرنیزه ارتشیان و پاسداران اسلام زمینهای را که دهقانان در حین قیام و با ابتکار انقلابی خود صادره نموده بودند، از آنها باز پس گرفت و در اختیار زمینداران ستمگر و استثمارگر قرار داد.

بنابراین اگر در گذشته و پیش از استقرار حکومت الهی جمهوری اسلامی در ایران، روحانیون وابسته به مذهب اسلام می کوشیدند خود را جانسوار توده‌ها و مخالف سرمایه‌داران و زمینداران جا برینند، دفاع مذهب را از نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران پوشیده بدارند و بسه تجمیق معنوی توده‌ها بپردازند، با گذشت هر روز از استقرار جمهوری اسلامی، وحدت

روحانیون با سرمایه‌داران و زمینداران و دفاع مذهب از استثمارگران بیشتر آشکار گشته است.

جمهوری اسلامی عملا به توده‌های زحمتکش مردم ایران نشان داد که حکومت الهی همان حکومت طبقات ستمگر و استثمارگر است و جمهوری اسلامی چیزی دیگری جز حکومت سرمایه نیست که ردای اسلامی برتن نموده است. پس جای هیچگونه تعجب نیست اگر طی دوران حکومت جمهوری اسلامی شکاف میان فقر و ثروت در ایران عمیق تر شده است و در حالیکه سرمایه‌داران با تشدید استثمار کارگران مداوماً سر ثروتهای افسانه‌ای خود افزوده‌اند و ثروتمند تر شده‌اند، کارگران و زحمتکشانی ایران در چنان فقر و تنگدستی قرار گرفته‌اند که حتی قادر به تامین حداقل معیشت روز مره خود نیستند.

جای هیچگونه تعجب نیست که رژیم جمهوری اسلامی هنوز هم از کارگرانی که نقش مذهب را به تجربه دریافته‌اند، دعوت میکند که در قبال بدبختی‌ها و مصائب غیر قابل انکار، بر دبار باشند و بجای آنکه خواستار دنیائی تهی از ستم و استثمار باشند و به سعادت و خوشبختی در این جهان بسپارند، به پا داش های اخروی و سعادت ابدی در جهان دیگری، جهان پس از مرگ دلخوش کنند و دست از مبارزه علیه سرمایه‌دارانی که با پرداخت خمس و زکات سعادت هردو جهان را برای خود خریده‌اند و با دست و پا ستیر اسلام اند، دست بردارند. همه این حقایق نقش مذهب را در دفاع از منافع طبقات ستمگر و استثمارگر آشکار و عریان میسازد. جمهوری اسلامی نه فقط در این عرصه بلکه در عرصه‌های مختلف، نقش و ماهیت مذهب را نشان داده است.

ادیان مختلف همیشه کوشیده‌اند خود را بشر دوست و مخالف جنگ و خونریزی جلوه دهند. جمهوری اسلامی اینسرا ماهیت این ادعای سراپا کذب را نیز افشاء نمود و نشان داد که در این مسوره نیز هیچگونه تفاوتی میان اسلام و دیگر ادیان وجود ندارد و اگر روحانیون مسیحی و یهودی و غیره با استادان و استادان به ادیان خود شیرمانه تریسند و وحشیانه ترین جنگها را در دفاع از منافع طبقات ستمگر و استثمارگر توجیه کرده‌اند، جمهوری اسلامی نیز در دفاع از منافع در صحت

زنده باد سوسیالیسم

آخر اجهای دسته جمعی

۵ ۰۰۰ ۰

مهمات و ادوات جنگی تولید میکنند و یا مستقیم و غیرمستقیم در خدمت جنگاوند با ظرفیت کامل کار میکنند .

در حالیکه هر خیل عظیم کارگران بیگار مداوم افزوده میشود، کارگران شاغل نیز تحت شدیدترین فشارها و تضییقات اقتصادی قرار دارند و بر شدت استثمار آنان بطور دهشتناکی افزوده شده است . رژیم جمهوری اسلامی که با کاهش درآمدهای نفتی دیگر قادر به تامین ارز مورد نیاز صنایع نبود، از سال گذشته تعطیل کارخانجات را در پیش گرفت . اما در سه ماهه اول سال جاری هنگامیکه بهای نفت بطور ناگهانی کاهش یافت و رژیم با کاهش صادرات نیز مواجه بود و به یکباره درآمدهای ارزی اش تقلیل یافت ، در تیر ماه امسال ، سیاست تعطیل کارخانجات را بطور جدی تری در دستور کار خود قرار داد اما سعی کرد برای سرپوش گذاردن بر ورشکستگی مالی خود ، این سیاست را در پوشش "تغییر الگوی صنعت" و "سیاست نوین اقتصادی" مطرح نماید . ارز تخصیص یافته به صنایع نسبت به میزان مشابه سال قبل به نسبت ۱/۳ تقلیل یافت .

اما الگوی صنعتی که رژیم ارائه داد هدفی جز تامین نیازهای جنگی جبهه ها را نداشت زیرا این الگوی صنعت گسترش صنایع تسلیحاتی و برپاشی یک اقتصادی جنگی بود .

در راستای همین "سیاست نوین اقتصادی" نیز از انحصارات امپریالیستی دعوت بعمل آمد تا برای سرمایه گذاری در صنایع ، واردات ماشین آلات ، مواد اولیه و کالاهای واسطه ای اقدام نمایند هر چند که انحصارات امپریالیستی بدلیل بی ثباتی رژیم حاکم بر ایران ، استقبال چندانی از طرح فوق ننمودند . از مقطع اعلام این سیاست تا کنون ، اخراجهای دسته جمعی و گروهی ابعاد فزاینده یافته و تا بدانجا پیش رفته که حتی امتیازاتی برای آن دسته از کارگرانی که زودتر داوطلب با ز خرید میشوند در نظر گرفته شده است . مثلاً در برخی از صنایع اگر تا تاریخ معینی کارگران داوطلب با ز خرید

شوند ، علاوه بر پرداخت دوماه حقوق با زاء هر سال کار ، وام کشاورزی نیز پرداخت میشود و داوطلبین مرحله بعد ، تنها ۲۵ روز حقوق با زاء هر سال سابقه کار بدون این وام دریافت میدارند . تشدید فشار علیه کارگران شاغل نیز هر روز افزایش بیشتری می یابد . سرمایه داران جهت کاهش هزینه تولید ، دست به اقداماتی زده اند تا از فرصتی که پدید آمده یعنی وجود اردوی عظیم کار و در دست داشتن حربه اخراج ، بیشترین بهره برداری را بنمایند و سخت ترین شرایط کار را بر کارگران تحمیل نمایند ، در حالیکه نرخ تورم بیانگر کاهش دستمزدهای کارگران است یعنی دستمزدهای کارگران قادر به تامین حداقل معیشت آنان نیست و این را حتی شورای عالی کار رژیم نیز اذعان دارد ، اما به انحاء مختلف از دستمزد و مزایای کارگران زده میشود ، سرمایه داران با لغو مزایای کارگران از جمله حذف حق بهره وری ، حق اولاد و حق سختی کار و ... و همچنین حذف غذا بدون پرداخت وجه آن در بسیاری از کارخانجات ، حذف سرویس و وسائل ایمنی و بهداشتی کارگران ، این فشارها را شدت بخشیده اند . آموزش نظامی اجباری در کارخانه ها برپا کرده اند و هر روز تعدادی از کارگران را روانه جبهه ها میسازند . در تعدادی از موسسات تولیدی ، پرداخت دستمزد کارگران و به شرط عدم اخراج آنان ، منوط به شرکت در جنگ ارتجاعی است ، در مواردی دیگر فرم استخدام در صنایع دفاع به کارگران داده شده و اعلام گردیده که چنانچه این فرم ها را بر نکنند اخراج خواهند شد .

هم اکنون بخش اعظم صنایع کشور اعم از داروئی ، غذایی ، صنایع فلزی ، ماشین سازی ، لوازم خانگی ، نساجی و بهداشتی و ... با تعطیل شده اند و بسیاری در حداقل ظرفیت به کار مشغولند ، آن تعداد از کارخانه ها که دویاسه شیفته کار میکنند اکثر در یک شیفت از صبح تا یک بعد از ظهر کار میکنند ، تنها بخش فعال کارخانجات ، صنایع دفاع و به صنایعی است که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت جنگ است .

بسته شدن تعداد کثیری از کارخانه ها و پراکنده شدن بسیاری از کارگران در زبانهای جبران ناپذیری را بر قدرت و انسجام طبقه کارگر وارد آورده است و این امر خود موجب تضعیف جنبش کارگری

ایران خواهد شد . اما مهمترین اثرات این سیاست ، بر کارگران شاغل است . اخراجها بمثابه اهرمی در خدمت سرمایه داران قرار دارد تا هر چه بیشتر فشار بر کارگران شاغل را افزایش دهند و آنان را در انقیاد خود نگهدارند و اثرات و پیامدهای آن امروز بعینه مشاهده میشود هنگامیکه در سال گذشته اخراجها جنبه وسیعی بخود گرفت . یک سلسله حرکات و اعتراضات کارگری علیه اخراجها و جهت مقابله با آن سازمان یافت حتی مواردی از اشغال کارخانه و یا تجمع در مقابل کارخانه ها شکل گرفت که رژیم جمهوری اسلامی را بشدت هراسان ساخت و سران رژیم و مسئولین وزارت کار رژیم را به چاره جوئی واداشت ، آنها تصمیم گرفتند شیوه ای را در پیش گیرند که مانع از حرکت یکپارچه و متحد کارگران گردند .

وزارت کار طی دستورالعمل هایی به مدیران کارخانه ها هشدار داد که از اخراجهای دسته جمعی بپرهیزند و تلاش کنند به شیوه های مختلف و گام بگام این سیاست را عملی سازند ، حتی وزیر صنایع سنگین رژیم ، از عواقب سیاسی اخراجها ابراز نگرانی کرد . این همه نگرانی و وحشت سرمایه داران انعکاس مقاومست و حرکات اعتراضی کارگران بود .

اما آن مجموعه شرایط عینی که موجب گردید بدتر ریج این مقاومتها و اعتراضات شکسته شود و افق نسبی در حرکات اعتراضی و مبارزاتی کارگران طی سال جاری پدید آید ، عدم موفقیت کارگران در مقابل موج اخراجها و گسترده شدن و فراگیر شدن دامنه اخراجها بود که تاثير خود را در غالب شدن روحیه ترس از اخراج و وحشت از دست دادن کار نمودار ساخت . با توجه به غلبه روحیه ترس از اخراج در کارگران شاغل است که تهاجم سرمایه داران علیه کارگران شدت یافته است ، مقاومت در مقابل اخراجها کاهش یافته و تسلیم به با ز خرید غلبه کرده است ، طی ماههای اخیر شاهد آنیم که اکثر کارگران در فشار و تهدید کار فرما تسلیم شده اند ، در تن به با ز خرید داده اند و کارگران شاغل نیز علیرغم آنکه سروشت مشابهی را در مقابل خود می بینند ، در برابر انحراف همکاران خود ، دست به مبارزه ای متحد و همدستان زده اند و تنها موارد معدودی از سقا

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



برنامه نوین اقتصادی،

برنامه . . .

ارز حاصل از فروش نفت را جهت خرید جنگ افزار های مختلف در کمال تسلیحات نظامی جریان داده است. اختصاص بخش مهمی از درآمدهای ارزی به الزامات جنگ ارتجاعی، به معنی آن است که ارزش اختصاصی به سایر بخشهای اقتصادی تقلیل می یابد. و از آنجا که بخش صنعتی اساسا وابسته به اقتصاد جهان سرمایه داری است و بدون تزریق درآمدهای ارزی بسه آنها امکان ادامه حیات ندارند، به با بحران مواجه میشوند، و رکود در بخش صنعتی شدت میگیرد، تمامی اینها روندی است که طی چندین سال گذشته چریکها داشته است.

اما، تا شیرات جنگ بر بخشهای اقتصادی فقط بر اثرات تخصیص درآمدهای ارزی محدود نمی شود. بخشهای تولیدی و خدماتی مستقیم و غیر مستقیم در خدمت جنگ قرار میگیرند و سهم عمده ای از کالاهای مصرفی و یا خدماتی در مسیر جنگ کالانیزه میگردد. نتایج مجموعه این شرایط، به علاوه بحران اقتصادی که در تمام چندین سال گذشته یکدم تعدیل نیافته است عبارت است از افزایش بیکاری، گرانی، تورم و ایجاد یک بازار سیاه. این نتایج عده قلیلی را که عمدتا در بخش تجاری فعالیت میکنند تقویت نموده و در عوض قدرت خرید توده های وسیعی را کاهش داده است.

آنچه که ذکر شد تصویری از اقتصاد جنگی طی چندین سال گذشته است، اما برنامه نوین اقتصادی، از این هم فراتر می رود و اعلام ورشکستگی دولت است. تشدید بحران مالی و کاهش درآمدهای ارزی آنهم در شرایطی که جنگ همچنان ادامه دارد و برابعد آنهم افزوده گشته است، اثرات مضاعفی را بر روند بحران اقتصادی برجای گذارده است. مبارزان تاسیسات نفتی جزیره خارک و بالمال کاهش حجم صادرات نفتی به علاوه کاهش فوق العاده قیمت نفت در بازارهای جهانی شرایطی را ایجاد نمود که دولت دیگر حتی همان اقتصاد بحرانی را بشیوه گذشته نمیتوانست ادامه دهد. برنامه نوین اقتصادی بر چنین شرایطی شکل

افزوده خواهد شد. از خلال صحبت های موسوی میتوان وضعیت جامعه را در سال آینده از هم اکنون ترسیم کرد: بحران اقتصادی شدید خواهد شد، برداشته بیکاریها افزوده خواهد گردید و کارگران بیشتری اخراج خواهند شد، گرانی و تورم همچنان به سیر صعودی خود ادامه خواهد داد و بازار سیاه گسترش خواهد یافت. فلاکت دامنه توده های بیشتری را خواهد گرفت.

موسوی در مجلس از برنامه نوین اقتصادی سخن گفت و آنرا بعنوان راهنمای تنظیم بودجه سال ۶۶ معرفی نمود. اما پس از نزدیک به یکسال که از اجرای برنامه نوین اقتصادی " دولت خدمتگذار " می گذرد، بهر همگان آشکار شده است که مضمون این برنامه چیست، چه اهدافی را دنبال میکند، و از قبل آن چه کسانی زبان می بینند و چه کسانی سود میبرند.

برنامه نوین اقتصادی، هیچ نیست مگر برنامه یک دولت ورشکسته در حال سقوط که آخرین ابزارها را بکار میگیرد تا چند صباحی بیشتر بر سر پا باقی بماند، اما این باقی ماندن موقتی تمام فشارش بر روی کارگران و زحمتکشان است. در سال آینده با تداوم این برنامه وضع از آنچه که هست نیز خرابتر خواهد شد.

شرایطی که برنامه های اقتصادی دولت - اگر بتوانیم اساسا سخنی از برنامه بگوئیم - بر آن استوار است، خود مجموعه ای از عوامل را در بر میگیرد که مهمترین آنها عبارتند از جنگ و بحران اقتصادی که همراه با بحران مالی و کسب ارز، شدیداً بخش های مختلف اقتصاد را در بحرانی ژرف فرو برده است.

جنگ بخودی خود بخش عظیمی از درآمدها و ثروت اجتماعی را بکشد و اختصاص داده است و بیش از ۶ سال ادامه جنگ که هیچ پایانی برای آن متصور نیست، نمیتوانست بر بخش های مختلف اقتصادی اثر نگذارد و تمامی اقتصاد را تحت الشعاع خود در نیارود. این امری بدیهی است که حتی اگر رژیم جمهوری اسلامی با بحرانی اقتصادی مواجه نبود و حتی اگر درآمدهای ارزی کاهش نیافته بود، باز، جنگ بخودی خود، اثرات منفی اش را بر ساختار اقتصادی جامعه باقی می گذاشت چنانکه تاکنون نیز گذاشته است. جنگ نه فقط نیروهای انسانی را بخدمت خود در آورده است، بلکه هم میزان بسیار بالایی

گرفت. هدف از این برنامه این بود که جنگ با توجه به کاهش درآمدهای ارزی و بزبان سطح زندگی توده ها ادامه یابد ضمن اینکه درآمد و سودهای سرمایه داران و کارگزارانش حتی المقدور کاهش نیابد. بر این اساس یک سری اقدامات انجام گرفتند که به فقر و فکوت توده ها هرچه بیشتر تداوم این اقدامات که تحت عنوان برنامه نوین اقتصادی انجام گرفت بقرار زیر بود. - ارز اختصاصی به کارگاهها و صنایع کمالا کاهش پیدا کرد و ورود مواد اولیه واسطه ای و ماشین آلات مربوط به صنایع با قطع گردید و نیاز در سطح بسیار نازکی قرار گرفت. به طریق آمار رسمی دولت فقط کارگاههای بزرگ صنعتی برای تداوم کار سالانه به ۷ میلیارد دلار ارز نیاز دارند، حال آنکه ارز اختصاصی به این صنایع در سال گذشته حتی به ۳۰ درصد میزان مورد لزوم نیز نرسید. این وضعیت سبب گردید که بخشی از صنایع تولیدات خود را کاهش دهند و لذا کارگران ما زاد بر نیاز خود را بطرق گوناگون اخراج نمایند. بخشی دیگر بکل از دایره گردش تولید خارج شده و کارگران را دسته جمعی اخراج نمودند. در کنار اخراجهای گروهی، دولت طرحی را به اجرا درآورد که کارگران و کارمندان در جبهه های جنگ شرکت نمایند. این خود نیز نوعی کاهش نیروی کار محسوب میشود. از اینرو رکود در صنایع و بیکاری نتیجه قطعی برنامه های دولت بود. - به علاوه طرح دیگری در ترمیم صنایع اخراجهای دسته جمعی و کاهش تولیدات صورت گرفت که جز دیگری از برنامه نوین اقتصادی دولت بشمار می آید و آن اختصاص تقریباً تمامی امکانات دولتی و تا حدودی بخش خصوصی به جنگ بود. این امر نیز جز کاهش عرضه کالاها و خدمات برای عموم مردم نمیتوانست نتیجه دیگری داشته باشد. مضافاً اینکه بسیاری از کارگاهها در خط تولید نیازهای تسلیحاتی قرار گرفتند که مجموعه عملکرد تمامی این سیاستها عبارت بود از کاهش شدید کالا و گسترش بیکاری. همین زمینه بازاریا گسترش یافت و دولت خود بطرق گوناگون بر آن دامن زد. تراکم فقر در یکطرف، تراکم ثروت در طرف دیگر ایجاد نمود.

سیاستهای اقتصادی دولت از جمله کاهش هزینه های عمرانی و جاری نیز بر

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - رهبرانیک خلقهای ایران

نکاتی پیرامون . . .

بورژوازی در یک دوره معین و در یک عرصه معین است. قانون کار در هر جامعه معین سرمایه‌داری منعکس‌کننده روابطی است که در چهارچوب نظم سرمایه‌داری در کارزار نبرد طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران ایجاد شده است. به این عبارت که سرمایه‌داران تلاش میکنند با دست‌پا زدن به قوانینی مبتنی بر منافع خود و رجعت به گذشته مناسبات خود را با کارگران به عقب ببرند و در جهت تشدید استثمار تشبیت نمایند. در مقابل طبقه کارگر تلاش میکند با اتکاء به دستاوردهای مبارزاتی خود، طبقه سرمایه‌دار را وادار نماید این دستاوردها را در قانون کسار منعکس سازند و به این ترتیب، مبارزات خود را یک گام به جلو سوق دهد. کارگران همواره سعی میکنند پیشرفت‌های معینی در مبارزه خودشان علیه استثمارگران را شکل قانونی بدهند. در نظام سرمایه‌داری مبارزه بر سر قانون کار خود عرصه‌ای از عرصه‌های نبرد میان کارگران و سرمایه‌داران است. سرمایه‌داران تلاش میکنند مناسبات کار را بالا ببرند، دستمزدها را محدود و نگه دارند، حداقل حقوق رفاهی کارگران را الگومال کنند و به اینهمه در قانون کار خود جنبه رسمی و تشبیت شده ببخشند. طبقه کارگر نیز مادام که نظم سرمایه‌داری سوسیالیستی را مستقر نکرده است و تا زمانی که مجبور است با سارت کار مزدوری تن دهد، در مقابل سرمایه‌داران خواستار قوانینی خواهد شد که آخرین دستاوردهای مبارزاتی او را ملحوظ بدارد، راه حرکت آتی او را بگشاید، مسیر نبردهای آینده را هموار سازد و از نظر اقتصادی و رفاهی خواسته‌های مسلم او را تأمین نماید.

آنچه که باعث شده است رژیم طی ۸ سال حاکمیتش پیش‌نویس قانون کار را بارها عوض کند و به گفته سرحدی زاده دقت فراوانی در تدوین رنحوه نگارش آن بعمل آورد و سرانجام شرایط کنونی را برای تصویب قانون اسلامی کار مساعد بداند را باید در افت و خیزهای نبرد طبقاتی میان کارگران و رژیم جمهوری اسلامی جستجو کرد. رژیم طی دوران حاکمیتش همواره مترصد فرصتی بوده که با سرکوب کارگران و به عقب نشینی واداشتن آنان، قانون کار

قانون کار که بکمال ونیم استیت در کمیسیون های مختلف مجلس مورد بحث و بررسی است، عنقریب به بحث عمومی در مجلس شورای اسلامی گذاشته میشود. این همان لایحه فوق ارتجاعی قانون کاری است که در ششم اردیبهشت سال ۱۳۶۴ به تصویب هیئت دولت رسید. این لایحه فوق ارتجاعی وضد کارگری به مجلس و شورای نگهبان فرستاده میشود تا بر بندگی و اسارت کارگران مهرانهی بگوید، به حرص و ولع خدایان سرمایه و مالکان ثروت جاودانگی اسلامی ببخشد و هرگونه اعتراض کارگران به وضعیت رقت بار زندگی و معیشت خود را به مثابه نافرمانی از اوامر خدا و عسدم اطاعت از قوانین الهی، مستوجب سخت‌ترین و وحشیانه‌ترین عقوبت و سزاوار تعزیر دنیوی و عذاب اخروی قرار دهد. لایحه جدید قانون کار میرود تا پس از تصویب در مجلس و گذشتن از مافی شورای نگهبان طوق بندگی را بر گردن کارگران محکم‌تر کند و این نیروی عظیم اجتماعی را که در مناسبات استثمار سرمایه‌داری خود به برده سرمایه‌داران تبدیل شده به صورت شرعی نیز به اصل اجاره‌آنان درآورد. سرحدی زاده در همین مباحثه در توضیح این مسئله که چرا جمهوری اسلامی هنوز پس از گذشت هشت سال از حاکمیتش تاکنون نتوانسته قانون کار اسلامی را به تصویب برساند گفت: "از آنجائیکه قانون کار قانونی است در ردیف قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی یکی از اساسی‌ترین قوانینی است که در مجلس در موردش بحث شد، بموجب حساسیت و اهمیت که قانون کار دارد طبیعی است بحث انگیز باشد در مجلس شورای اسلامی، به همین لحاظ طول کشیده حق هم هست، به اعتقاد بنده به لحاظ اهمیت این قانون لازم است که دقت فراوانی در تدوین و نگارشش بشود."

بواقع نیز پاسخ این سؤال که چرا جمهوری اسلامی در شرایط فعلی در صدد برآمده است تا قانون کار اسلامی را به تصویب برساند را باید در حساسیت و اهمیت که قانون کار دارد جستجو کرد. در یک جامعه که قدرت سیاسی در دست بورژوازی است، قانون کار میان حقوقی و قانونی سلط سرمایه‌داران بر سر نوشت کارگران است. قانونی است که به کار مزدوری صحنه میگذارد و بازتاب منافع طبقه سرمایه‌دار است اما این قانون مانند هر قانون دیگری مبین روابط حقوقی کار و سرمایه و شاخص توازن قوای طبقاتی بین پرولتاریا و

فوق ارتجاعی خود را به آنان تحمیل نماید. در سال ۶۱ پیش‌نویس قانون کار بغایت ارتجاعی رژیم که بر اساس اجاره فقه اسلامی تدوین شده بود، مورد اعتراض شدید کارگران واقع شد و حاکمیت ناچار شد آنرا پس بگیرد. در این پیش‌نویس به کارگر بمثابه ابزار نیروی نگریستند میشد که سرمایه‌دار در مقابل برداشتن مال الاجاره حق هرگونه دخل و تصرفی در آن را دارا بود. در سال ۶۴، یعنی هنگامیکه تشکلهای واقعی کارگری به ناپودی کشیده شده بودند، کارگران پیشرو به زندان افتاده یا به جوخه‌های اعصاب سپرده شده بودند و سرکوب و خفغان عنوان گسیخته‌ای در کارخانه‌ها حکمفرما بود، همان پیش‌نویس ارتجاعی قانون کار را ردودن برخی ظواهر بغایت ارتجاعی و افسردن بندها و تبصره‌های گوناگون در خصوص ضوابط حاکم بر مناسبات کارگر و کارفرما به تصویب هیئت دولت رسید. این لایحه برای تصویب نهائی به مجلس فرستاده شد. حدود یکسال ونیم در کمیسیونهای مختلف مجلس خاک میخورد تا اینکه رژیم شرایط کنونی را برای تصویب آن مساعد دیده است و بنا به گفته سرحدی زاده عنقریب در مجلس ارتجاع به بحث جلسات عمومی گذاشته خواهد شد تا به تصویب نهائی برسد. اینک رژیم در شرایطی قصد دارد این لایحه را به تصویب برساند که نه تنها تمامی دستاوردهای مبارزاتی کارگران را آنان باز پس گرفته شده، نه تنها کارگران از حداقل حقوق صنفی و سیاسی خویشتن محرومند، بلکه شرایطی که امروز سر کارگران تحمیل شده، در تاریخ ایران بی سابقه است. هزاران کارخانه بسته شده، صدها هزار کارگر دیگر به خیل چند میلیونی بیکاران پیوسته‌اند. کارگران شاغل در بی حقوقی مطلق هر آن در معرض بیکار شدن قرار دارند و با تهدید و آزار به جیبه اعزام میشوند. در چنین شرایطی غیرانسانی و خفت‌باری که سرمایه‌داران بر کارگران تحمیل کرده‌اند و مرگ گرسنگی و مرگ در جیبه‌های جنگ هر آن در کمین کارگران نشسته است، جمهوری اسلامی شرایط را برای تصویب قانون اسلامی مسا عدیده است. قانون کاری که حتی از بدترین ابتدائی‌ترین و بدبین‌ترین مطالبات کارگران نیز که در کشورهای سرمایه‌داری جهان برسمیت شناخته شده، سرباز زده است. مفاد این قانون بنوعی در صفحه ۱۲

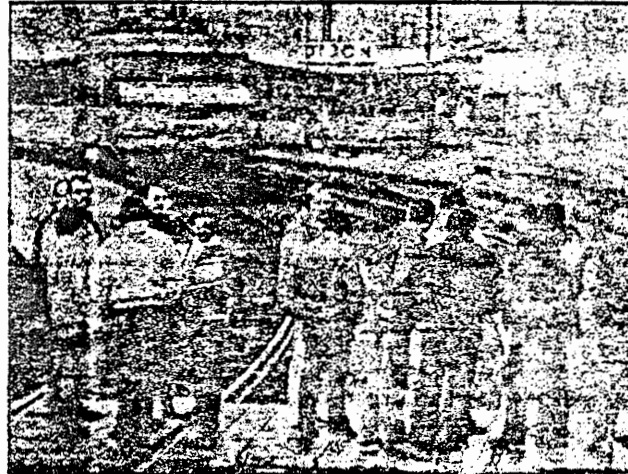
۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



رویارویی

دو قطب

جامعه فرانسه



کارگران راه آهن فرانسه قدرت خود را به نمایش میگذارند.

شروع شده بود با گسترش به واحدهای صنعتی و خدماتی گاز، برق، پست، مترو و حتی خطوط هوایی داخلی، زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی فرانسه را شدیداً مختل و تحت تاثیر قرار داد. بویژه اعتصاب کارگران راه آهن نظریه موقعیت ویژه اش بر حرکات اعتراضی و رویارویی کارگران علیه سرمایه داران و دولت تا شیرانکار نا پذیر داشت و اعتصابات کارگری را از نظر وسعت و طول زمان در طی ۱۸ سال گذشته کاملاً بی سابقه نموده و بر شدت و حدت تضادهای اجتماعی شدیداً افزود.

اقتصاد بحران زده امپریالیسم فرانسه تنها اندک تحرکی در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۵ یافته بود که در سال ۱۹۸۶ مجدداً با بحران مواجه شد. تورم، رکود، بیکاری و کاهش نرخ سود دولت ژاک شیراک را به سوی سیاستهای تعرضی تر علیه کارگران فرانسه کشانیده است. شیراک با همپاری مجلس بورژوازی، با تکیه بر شرکتهای بیمه، صنایع و معادن سودآور دولتی را به بخش خصوصی انتقال داده و میدهد. شیراک با اجرای سیاست ثابت نگهداشتن سطح دستمزدها به بهانه مبارزه با تورم و افزایش اختیارات سرمایه داران در اخراج کارگران و تغییر ساعات کار وضعیت معیشتی کارگران را شدیداً وخیمتر کرده است. این تعرض عنان گسیخته سرمایه داران نمیتوانست از سوی کارگران بدون واکنش باقی بماند. کارگران میبایست برای بقای خود اجباراً با سلاح مبارزاتی خود، اعتصاب، جلوی تعرضات شیراک را سد کنند بویژه آنکه مبارزات دانشجویی فرانسه که از حمایت کارگران برخوردار شده بود نتایج مثبتی برای دانشجویان و کارگران داشت و شیراک را با شکست مواجه ساخته بود. شیراک برای تضمین مردهای کلان سرمایه داران تعرضی به دستمزدها را

با ارائه یک سیستم بنفایت ارتجاعی جدول دستمزدی آغاز نمود. او مسلط افزایش دستمزدها را سودآوری هر چه بیشتر کارگران برای سرمایه داران قرار داده بود و سختی کار و سابقه و تجربه کارگران نادیده گرفته شده بود. در اعتراض به این تجاوز علنی و وحشیانه، و برای بهبود شرایط کار، افزایش سطح دستمزدها و مانع از اخراج، مبارزات اعتصابی کارگران آغاز گشت.

در ابتدا سرمایه داران، مدیران شرکت راه آهن دولتی و دولت ژاک شیراک با نادیده گرفتن اعتصاب و خواست کارگران موضع انعطاف نا پذیری از خود نشان دادند. اما همگانی بودن تعرض شیراک علیه طبقه کارگر، سرخستی شیراک در نادیده گرفتن خواست کارگران اعتصابی و انعکاس مبارزه کارگران اعتصابی به روی کارگر بخشهای دیگر، سریعاً کارگران بیشتری را به عرصه مبارزه اعتصابی کشانید. قطع برق، گار، فلج شدن حمل و نقل زمینی، درپاشی و هوایی و همچنین خدمات پستی نه تنها صنایع و خدمات بلکه زندگی توده ها را نیز تحت تاثیر قرار داد. اگر در ابتدا اعتصاب کارگران و کارکنان راه آهن، مترو و ملوانان کشتی فقط حمل و نقل کالا و مسافر را مختل کرده بود، با قطع برق و گاز توده عظیمی از مردم در بیابان مبارزات کارگری قرار گرفتند.

در حالیکه سرمایه داران و شیراک از اتحاد همبستگی کارگران و گسترش مداوم اعتصابات شدیداً به هراس افتاده اند، اما همزمان بر تلاشهای سرکوبگرانه خود هر دم می افزایند.

دولت با کمک پلیس ضد شورش و تعدادی اعتصاب شکن که وابسته به اتحادیه های سرسپرده می باشند، تلاش در برآوردن و انداختن قطارهای راه آهن نمودند. اما کارگران با

اشغال ایستگاههای راه آهن و تجمع بسند روی خطوط راه آهن مانع حرکت قطارها شدند. علاوه بر این برای غلبه بر کارگران، توده های مردم را که در بندارک جشن های کریسمس، سال نو و همچنین رفتن به تعطیلات زمستانی بودند، علیه کارگران اعتصابی تحریک نمود. کارگران کسه از ابتدای کمیته هم آهنگ کننده اعتصاب در سطح ملی تشکیل داده بودند، سریعاً در مقابل این اقدام ارتجاعی دولت واکنش نشان دادند و با بیکار انداختن محدود متری پاريس در روزهای کریسمس اولاً به توده های مردم نشان دادند که تنها کارگران اند که قادرند حواشی آنان را بر آورده، بازند و از سوی دیگر کارگران خواست های خود را بیشتر در میان توده ها تبلیغ نمودند. نتیجه این اقدام کارگران جلب حمایت وسیع توده ها بود.

بورژوازی فرانسه که نتوانسته بود اعتصاب را از طریق بی اعتنائی، بیکارگیری پلیس و اعتصاب شکنان و تحریک توده ها به شکست بکشاند، در هراس از این واقعیت که پشت هراعتصابی ازدهای انقلاب به کمیس نشسته است با داد و فریاد دستمزد و فروغ پراکنی علیه کارگران زد. آنها را زندگان قطارها را غرابکار خواندند. کارگران را عامل بخطر انداختن زندگی توده ها و خانه خراب شدن کسب و کار خرده فروشان معرفی نمودند تا بلکه از این طریق فشار عقب افتاده جامعه را تحریک نموده و به تجمع نیرو بپردازند.

اما تمامی این ترفندها و خشونت ها از سوی دولت، نه تنها بر همبستگی و عزم کارگران در مبارزه برای خواستهایشان افزود، بلکه خواست های آنان را بسیار ارتقاء داد. کارگران مبارزه با بیکاری، مبارزه علیه بی حقوقی اجتماعی را به خواستهای صنفی اولیه خود نیز افزودند.

ارتقاء آگاهی مبارزاتی کارگران در نتیجه اعتصاب را نیز خود سرمایه داران با جملاتی چون "سیاسی شدن اعتصابات" و "اقلیتی که میخواهد نظم موجود را بر هم بزند" اذعان داشتند. در واقع اعتصاب این امکان را بوجود آورد که کارگران فراتر از خواست های اقتصادی حرکت کنند و توده های بی تفاوت جامعه را نیز بر جریان مبارزات بکشانند.

با گسترش اعتصابات و تشدید بحران اجتماعی، بورژوازی فرانسه به تحریک خرده بورژوازی متزلزل و تنگ نظر تر است روی آورد و با فریاد تسلط کمونیستها بر اعتصاب، سیاسی شدن و قصد شورش کارگران در صفحه ۱۳

عملیات کربلای ۵ و ۴ :

اهداف و نتایج

با صلح حکومت آئینده عراق، از سوی سایر شرکت کنندگان برسمیت شناخته شود، و در واقع به نقش جمهوری اسلامی، نقش پدرانۀ آن، اعتبار می بخشد. عملیات کربلای چهار باید ضامن مادی "کنفرانس همیاری ملت عراق" قرار میگرفت.

چنین است عواملی که رژیم بر مبنای آن کشتاری دیگر را سازمان داد.

اما عملیات کربلای چهار راه هدفی که رژیم از طریق آن دنبال میکرد، بشکست سران رژیم، اطلاعیه های ستاد مشترک و سخنان ساخت، آنچه که میباید بمنابۀ عاملی جهت تخفیف بحران عمل کند، خود بحران را گشت. کربلای چهار، هورالهیوزۀ دیگری بود. قتلگاہی که پشته های اجساد انسانی تنها تصویر واقعی، پس از پایان عملیات است. ابعاد فاجعه کربلای چهار را از یک شکست فراتر رفت. دیگر مسئله ای نبود که جمهوری اسلامی نتوانسته است با برآوردن انداختن عملیاتی نظامی جو جامعۀ را از معضلات درو نیاش منحرف سازد. دیگر مسئله این نبود که حکومت نتوانست با اقدام به عملیاتی - که فقط یک جنایت در ابعاد دهها هزار نفری محسوب میشود - برای مجلس اعزلی انقلاب اسلامی و کنفرانس همیاری اعتبار کسب نماید و پیروزی نظامی را وثیقۀ قدرت کنفرانس قرار دهد، بلکه مسئله بر سر جنایتی است که صورت گرفته و خود بردار منہ معضلات حکومت افزود.

در هورالهیوزۀ نیز حکومت اسلامی پس از برجای گذاردن دهها هزار کشته در بیسه ها و باتلاق ها با چنین معضلی روبرو گردید. نه از این نظر که انبوه قربانیان سران حکومت را به تامل واداشت و یا اینکه اساسا انبوه کشته شده ها مسئله شان باشد. خیر، مسئله انسانها هیچگاه مسئله این جمهوری مرگ و ویرانی نبوده است. آنچه که شکست و انبوه کشته شده ها را برای حکومت مسئله ساز میکند، ششستنی است که پس از پایان این نوع عملیات نیروهای نظامی را در بر میگردد، تضاد بین ارگانهای سرکوبگر رژیم را دامن میزند و درگیری بین دستجات را افزایش

میدهد. پس از کشتار هورالهیوزۀ چنین شد. در آنزمان، نیز رژیم، ضمن کتمان اخبار کشته شده ها که اما کتمان کردنی نبود، با این مسئله مواجه شد که شکست را چگونه توضیح دهد. در آنزمان ششست در میان سربازان و بسیجیان شدت رو بسه گسترش نهاد، فرار از جبهه ها شدت گرفت و تضاد ما بین ارتش و سپاه عمیق تر شد. رژیم برای مقابله با چنین وضعیتی از پیروزی های موهومی دم زد، از اینکه رزمندگان اسلام ضربه ای در هورالهیوزۀ به نیروهای دشمن وارد آورده اند که ابعاد آن اکنون شناخته نمیشود. رژیم مدعی شد که نتایج درخشان عملیاتی کسسه در هورالهیوزۀ انجام گرفت و دهها هزار قربانی برجای نهاد، فقط در آئینده می تواند درک شود. اما توضیح سران حکومت نمیتوانست شکست را توضیح دهد. واشرات آنهمه قربانی را خنثی سازد.

پس از عملیات کربلای چهار رژیم شرایطی مشابه، اما در موقعیتی بفرنج تر و حاسن تر، بوجود آمد. یک شکست کسسه دهها هزار قربانی برجای نهاد است. بعلاوه دهها هزار علیل که شاهدان زنده تاریخی این جنایت حکومت اند. برای توضیح شکست است که سران حکومت، ضمن کوچک جلوه دادن اهداف و محدودۀ عملیات، دوباره به این سفسطه روی آورده اند که نتایج عملیات کربلای چهار هنوز شناخته نشده است. حتی برای کسانی که در عملیات بوده اند هنوز ابعاد عظیم این عملیات که در آئینده نمایان میشود، درک نشده است.

سران رژیم کوشیدند که عملیات کربلای چهار را بعنوان عملیاتی فرعی قلمداد کنند و پیروزی های بزرگی در آئینده نزدیک را نوید دادند. خامنه ای گفت: " این عملیات، یک عملیات محدود و کوچکی بود که به قصد انتقام شرارتها انجام گرفت. و من به شما عرض میکنم بسه فضل پروردگار با عملیات بزرگ، با ضربه قاطع که در هنگام خودش در شرایط خودش بدست رزمندگان نیرومند ما و بسه اراده فرماندهان شجاع ما انجام خواهد گرفت، وضعی پیش خواهد آمد که تمام رسانه های جهانی به حقیقت اعتراف کنند."

خامنه ای که نتوانست با تکیه بر عملیات کربلای چهار معضلات جامعۀ را تحت الشعاع قرار بدهد، کوشید کسسه حتی المقدور روحیه رزمندگان در جبهه ها

را در وضعیتی که هست ثابت نگه دارد و بسه همین لحاظ گفت: " جوانان غیور و شجاع، رزمندگان ما بخصوص کسانی که آمادگیها و آگاهی های رزمی را دارند، آماده باشند و منتظر اشاره سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی و بسیج مستضعفین باشند". عملیات کربلای چهار که میبایست بمنظور سایه افکندن بر معضلات حکومت عمل می نمود، پس از شکست، خود عاملی در تشدید این معضلات گشت. بعنونه نتایج این عملیات بسیاری از معادلات رژیم را در سطح منطقه و نیز در سطح بین المللی بر هم زد و توازن سیاسی را بنبغ رژیم عراق تغییر داد. بدین ترتیب جبران شکست عملیات کربلای چهار به یکی از اهداف ویژه جمهوری اسلامی تبدیل شد.

اقدام سریع حکومت اسلامی در راه اندازی عملیات کربلای ۵ بدین منظور صورت گرفت که ضمن خنثی نمودن نتایج فوری شکست عملیات کربلای چهار از ادا صه وضعیت موجود که رژیم را در موضع ضعیفی قرار داده بود، جلو گیری نماید و ثبیل از اینکه نتایج شکست کاملاً تثبیت شود به جبران آن بپردازد. بطور مشخص تر شکست عملیات کربلای چهار بر وضعیت درونی هیئت حاکمه و دستگاہهای آن بویژه نیروهای نظامی، بر موقعیت سیاسی رژیم در سطح منطقه و نیز جهان ولذا در شیوۀ دیپلماسی رژیم، بر نحوه تبلیغات دستگاہها و خبرگزاریهای امیریا لیمسی بر توازن میان دولتهای ایران و عراق و بر سیاستهای پان اسلامیتی جمهوری اسلامی که وثیقۀ آن قدرت نظامی رژیم می باشد اثرات کاملاً منفی برجای گذاشت. اقدام به عملیات کربلای ۵ بسه منظور مقابله با این اثرات منفی و جبران شکست می باشد.

در عین حال رژیم جمهوری اسلامی هدف مشخص دیگری را در دامن زدن به جنگ در جبهه جنوبی دنبال میکند. این هدف مربوط به برگزاری کنفرانس سران اسلامی در کویت می باشد. تاکنون جمهوری اسلامی ثابت کرده است که برای پیشبرد سیاستهای خارجی اش بر جنگ و نیروی قهری متکی است چنانکه در سیاست داخلی نیز بر سرکوب اتکاء دارد. جمهوری اسلامی قدرتی نظامی، جنگ و تروریسم را بمنابۀ ابزاری در پیشبرد سیاست خارجی اش همواره مورد استفاده قرار داده است. اکنون بسه در صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانۀ برانداخت



جدائی دین از دولت جزئی ...

ستمگران و جباران حاکم برای ایران، جنگی را که ۶ سال زندگی توده‌های مردم ایران و عراق را به تباهی کشانده است، موهبتی الهی و منشاء خیر و برکت معرفی میکنند و توده‌های مردم را با وعده بهشت و اجراخوری روانه جبهه‌های مرگ و نیستی می‌نمایند.

براستی این چه موهبت الهی است که صدها هزار تن از توده‌های زحمتکش مردم جان خود را در خدمت منافع طبقات ستمگر از دست بدهند؟ البته هیچ تردیدی نیست که این جنگ حقیقتاً هم برای سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی که از قتل‌آدمه آن میلیاردها دلار به جیب زده‌اند موهبتی الهی و منشاء خیر و برکت است. اما برای توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم منشاء بدبختی، فلاکت و کشتار است. ادامه جنگ بهشت حقیقی را برای سرمایه‌دارانی که در اثر ادامه این جنگ شروتمندتر شده‌اند، در همین جهان پدید آورده است. اما وعده بهشت خیالی به توده‌ها نشانی داده میشود که باید از میادین مین عبور کنند و هم‌روزه در اثر بمبارانها و گلوله‌بارانها جان خود را از دست بدهند. جنگ با اینهمه بدبختی و مصائب بیشمار برای توده‌های مردم، اما حکومت الهی این جنگ را منشاء خیر و برکت میدانند. خمینی هنگامی که گفت "آن مذهبی که جنگ درش نیست مذهب نیست" تنها نیمی از حقیقت را بیان کرد، او عمداً نگفت که منظورش جنگی است که بخاطر دفاع از منافع ستمگران و استثمارگران برپا شده باشد.

جمهوری اسلامی دشمنی مذهب و هر حکومت مذهبی را با دموکراسی و آزادی بر ملا کرد. سران این رژیم پیش از به قدرت رسیدن، خود را مدافع دموکراسی و آزادی و اسلام را دینی آزادیخواه معرفی می‌کردند، از این رو وعده دموکراسی و آزادی را در حکومت اسلامی مردم میدادند، اما همین که به قدرت رسیدند نه تنها ما هیت دروغین این ادعاها بلکه ناسازگاری مذهب را با آزادی سیاسی و دشمنی هر حکومت مذهبی را با دموکراسی و آزادی آشکارا به نمایش گذاشتند. رژیم جمهوری اسلامی بخاطر دفاع از منافع طبقات ستمگر و استثمارگر و حفظ نظم ارتجاعی موجود همچون رژیم شاه هرگونه آزادی سیاسی را از مردم ایران سلب نمود

حقوق دموکراتیک توده‌ها را لگدمال کرد. هر خواست دموکراتیک و آزادیخواهانه را سرکوب نمود و مخوف‌ترین دیکتاتوری و اختناق را برقرار نمود. روح خدا بر روی زمین، جبارترین و ستمگرترین خون آشام قرن از کار در آمد و حکومت اسلامی ارتجاعی‌ترین و ضد دموکراتیک‌ترین حکومت در جهان.

حکومت مذهبی حاکم برای ایران بسا اجرای اوامر الهی و احکام اسلامی حیوانی‌ترین شکنجه‌ها را در مورد مخالفین خود اعمال نمود، هر اعتقاد مخالف با دین و دین‌پرستانه مرتجعین حاکم را نه فقط ممنوع بلکه شدیداً سرکوب کرد. انقلابیون را گروه گروه به جوخه‌های اعدام سپرد، شدیدترین ستم‌ها را بر عموم مردم اعمال نمود. مطابق احکام اسلامی رسماً و علناً زنان را از حقوق اجتماعی و انسانی محروم نمود و آنها را تا حد برده و نیمه انسان تنزل داد. با اجرای احکام الهی و اسلامی قصاص، سنگسار، زدن گردن، قطع دست و پا، وحشیانه‌ترین شیوه‌های قرون وسطائی را در ایران معمول نمود. حکومت مذهبی حاکم برای ایران بخاطر دشمنی‌اش با علم که با جهل و خرافات مذهبی در تضاد قرار دارد، مدارس را نیز بر ماکز جهل و خرافات و اوها م عقب مانده مذهبی تبدیل نمود. جمهوری اسلامی عملاً به توده‌های مردم نشان داد که هر حکومت مذهبی دشمنی دموکراسی و آزادی است. همه این حقایق و عملکردهای بیشمار ارتجاعی جمهوری اسلامی طی هشت سال گذشته این حقیقت را بیش از پیش بر توده‌های مردم ایران آشکار نمود که دین اسلام نیز همچون تمام ادیان دیگر وسیله‌ای در دست طبقات ستمگر و ارتجاعی است و روحانیون مسلمان نیز رسالتی جز تقدیس نظم موجود، تحمیق و اسارت و بردگی معنوی توده‌ها ندارند.

عملکرد ۸ ساله حکومت مذهبی حاکم بر ایران نه فقط آگاهی توده‌ها را نسبت به ماهیت مذهب و نقش آن ارتقاء داده است بلکه بیش از پیش عموم توده‌های مردم را به ضرورت مبارزه برای جدائی دین از دولت و اعلام مذهب بعنوان امری خصوصی سوق داده است. اصلی که بعنوان جزئی جدائی‌ناپذیر از مطالبات دموکراتیک و تحقق آزادیهای سیاسی در برنامه حداقل سازمان ما عنوان شده است، بر مبنای این اصل یکی از پیش‌شرطهای هر حکومت دموکراتیک در ایران این است که مذهب بطور کامل از دولت جدا گردد و مذهب امری خصوصی اعلام شود. هر کس باید ارایش حق برخورد را شود که سبز دینی که میخواهد

بگردد و یا از آن روی بگرداند. هر کس آزاد باشد که دین داشته باشد یا اساساً دین نداشته باشد. هیچ اجباری برای دین داشتن یا نداشتن در میان نباشد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد رسمی ممنوع گردد. دین و معامع مذهبی هیچ رابطه‌ای با دولت نداشته باشند. هیچگونه کمک مالی از سوی دولت به معامع مذهبی و روحانیون داده نشود بلکه روحانیون موظف گردند تنها از طریق صدقه‌سازان مؤمنین و معتقدین به مذهب ارتزاق کنند. دست معامع مذهبی برای همیشه از مدارس کوتاه شود.

بدون این جدائی کامل دین از دولت و مدارس از مذهب هیچگونه صحبتی از آزادی و دموکراسی نمیتواند در میان باشد. هیچکس نمیتواند خود را دموکرات و آزادیخواه معرفی کند، ما خواستار جدائی کامل دین از دولت نباشد. کسی که امروز خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی میکند، اما خواهان جدائی کامل دستگاه دولست از مذهب نیست، نه تنها ذره‌ای به دموکراسی و آزادی اعتقاد ندارد بلکه مرتجع‌است تمام عیار همچون مرتجعین حاکم.

هر حکومت مذهبی نظیر جمهوری اسلامی خمینی یا جمهوری با صلاح دموکراتیک اسلامی مجاهدین، حتی هر حکومتی که ظاهراً خود را غیر مذهبی معرفی کند، اما یک مذهب را بعنوان مذهب رسمی بپذیرد، از همان آغاز هرگونه آزادی اعتقاد را از مردم سلب کرده و حتی برابری حقوقی افراد جامعه را نقض نموده است. از این جهت چه در دوران رژیم شاه و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی کسانی که اعتقادی جز دین رسمی نداشته‌اند، به نحاه مختلف از حقوق اجتماعی و انسانی محروم بوده و در معرض فشار، بیگردد، زندان و اعدام بوده‌اند. بنابراین اعتقاد به جدائی دستگاه دولت از مذهب جزو لاینفک اعتقاد به آزادی و دموکراسی است. از همین رو است که سازمان ما قطعاً خواهان جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب است. البته این بدان معنا نیست که تحقیقات خواست کافی است، و نیاز به مبارزه علیه مذهب وجود ندارد. خیر، جدائی دین از دولت یک امر بورژوا-دموکراتیک است و در گذشته که بورژوازی نقش مترقی داشت، از سوی بورژوا-دموکراتها عنوان شده است. اما در ایران که بورژوازی یک نیروی کاملاً ارتجاعی است، این وظیفه نیروی عهده طبقه کارگر قرار گرفته است. از این رو خواست جدائی دین از دولت دمکراتیک

جدائی دین از دولت جزئی . . .

این راستا است که ما بهتر و همه جانبه تر بتوانیم در جهت ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها و مبارزه علیه جهل، خرافات و اوام مذهبیه یک مبارزه ایدئولوژیک راپیش ببریم، جدائی دین از دولت و وظیفه ما را در امر روشن کردن و آگاه نمودن طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش و رهانیدن آنها از قید خرافات مذهبی تسهیل خواهد کرد .

سازمان ما که به ما رکسیم - لنینسیم و نتیجتاً به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی معتقد است، دشمن آشتی ناپذیر مذهب است، چراکه مذهب افیون توده ها است و همانگونه که حکومت چندین ساله جمهوری اسلامی بیشتر و بهتر ماهیت آنرا بر توده های مردم افشاء نموده است، ابزار ستم معنوی توده ها است و وسیله ای در دست طبقات ستمگر و ارتجاعی برای به بند کشیدن معنوی توده های تحت ستم .

از این رومبارزه علیه مذهب و تبلیغ و ترویج آتشیسم یکی از وظایف هر سازمان مارکسیست - لنینیست و جزئی لاینجزای معتقدات ماتریالیستی ما است . البته این بدان معنا نیست که مبارزه علیه مذهب عمده شود و یا تبلیغ و ترویج ما علیه مذهب بنحوی پیش برده شود که احساسات معتقدین را جریحه دار کند . آنچه برای ما حائز اهمیت است سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران علیه ستمگران و استثمارگران در راه ایجاد یک جامعه بدون طبقات و میراث هرگونه استثمار است که در آن ریشه های اقتصادی و تاریخی مذهب قطع گردیده است . بنا براین هیچ چیربهرت از این مبارزه توده ها آگاه و روشن نمیکند . مبارزه ما علیه مذهب مبارزه ای است مشخص و در بطن مبارزه طبقاتی و تابع این مبارزه تا مبادا بحای مبارزه سیاسی مبارزه علیه مذهب عمده شود، در مبارزه طبقاتی اخلال ایجاد گردد، و مبارزه از مسیر واقعی خود منحرف گردد .

حود رژیم جمهوری اسلامی بعنوان بسک حکومت مذهبی و عملکردهای رورسره آن بهترین زمینه ها را برای تبلیغ مشخص رنده آتشیسم و افشاء ماهیت مذهب بسدون جریحه دار کردن احساسات مذهبی معتقدین فراهم آورده است . رژیم جمهوری اسلامی در عمل وحدت همه جانبه سرمایه داران و زحاکسون و دفاع مذهب را از طبقات ستمگر و استثمارگران داده است . ما از طریق

سازماندهی مبارزه کارگران و عموم توده های زحمتکش علیه رژیم که مدافع مذهب است، خود را حکومت خدا بر روی زمین اعلام نموده و با استناد به آیات و احکام الهی و اسلامی از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند، میتوانیم به بهترین شکل ممکن این مبارزه علیه مذهب راپیش ببریم . توده ای که به مبارزه علیه رژیم مذهبی جمهوری اسلامی برمیخیزد گام بگام روشن میگردد و پی میبرد که دین ابزاری است در دست طبقات ستمگر . توده ای که به مبارزه علیه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی برمیخیزد، آگاهانه یا نا آگاهانه به مبارزه علیه روحانیت و مذهب نیز برخاسته است .

توده های مردمی که علیه حکومت الهی بپای میخیزند و از فرامین و فتاوی روحانیون سر باز میزنند و برای زندگی بهتر و سعادت و خوشبختی در همین جهان مبارزه میکنند، برعجز و ناتوانی خود در مقابل طبقات ستمگر و استثمارگر فاش و آینه و در بطن همین مبارزه با جهل و خرافات و اعتقادات مذهبی نیز قطع رابطه میکنند . ما در بطن این مبارزه میتوانیم همروزه نیز شکل مشخص و ملموس مبارزه آتشیستی خود را پیش ببریم اما خطا است اگر از روی آوری توده های مردم علیه حکومت مذهبی و آگاه های روز افروان آنها به ما هیت و نقش مذهب نتجه گرفته شود که توده های مردم ضد دین شده اند و خود را از خرافات مذهبی رها نموده اند . خیر، هنوز سیمی ارجمیت ایران در روستاها و در منتهای جهل و خرافات و عقب ماندگی زندگی میکنند . هنوز توده های وسیعی از خرده بورژوازی سنتی در شهرها، اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده اند و هنوز بخش وسیعی از کارگران عقب مانده و نیمه پرولترها مذهب را بدور نریخته اند . حقیقت این است تا زمانی که ریشه های تاریخی و اقتصادی مذهب از میان برفته است، تا زمانی که نظام سرمایه داری برنیافتند و در بطن آن یک مبارزه فرهنگی طولانی مدت نیز سازمان داده نشود، نمیتوان تصور کرد که عموم توده های مردم اعتقادات مذهبی خود را بکلی دور ببرند . آنچه که اکنون برای ما حائز اهمیت است و میتوانیم در انجام این وظیفه یاری رساند، همانا عمده کردن مبارزه سیاسی علیه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی و تبلیغ علیه مذهب بر زمینه این مبارزه و هزاران عملکرد ارتجاعی رژیم است .

این سیاست اریکسو بکلی با سیاست

آنارشیستی بورژوا - دمکراتهای کس مبارزه علیه مذهب را عمده میکنند و سب مذهب اعلان جنگ میدهند و با دست رن سب شیوه هایی که احساسات مذهبی توده ها را جریحه دار میکند و عملیات مذهبی را در میان مردم تقویت میکنند و زوال مذهب را به عقب می اندازند، همچون سیاسی که دمکراتهای خرده بورژوا نظیر " کومله " در کردستان در پیش گرفته و عملاً رجوع مذهب را تقویت کرده است، مغایر است و از سوی دیگر با سیاست لیبرال منشاسته سازمانهای نظیر حزب توده و دارودسته های روشنفکر لیبرال که حول و حوش شورای ملی مقاومت مجاهدین جمع شده اند، یعنی کسانی که میکوشند جن و هراسان را از مبارزه علیه مذهب و محاسبات کاسکارانه و حقیرانه شان را با توجیه ضرورت وحدت در مبارزه بپوشانند و نه تنها از هرگونه مبارزه علیه مذهب و تبلیغ آتشیسم سب باز میزنند، بلکه آنرا نفی و محکوم سب میکنند، یعنی کسی که بقول لنین " جارت آنرا ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه را فراموش مینماید، روشنفکر لیبرالی که خود را با ایمان به خدا دمدماز میکند و نطفه حرکتش نه از منافع مبارزه طبقاتی بلکه از محاسبات حقیرانه و وقت آوری است و از روش رندانه هیچکس را مرعاج و هیچکس را از خود مرعاج، و هیچکس را مترسان نیستی " زندگی کن و بگذارد دیگران نیز زندگی کنند " پیروی میکند .

سیاست پرولتاریائی سازمان مناس علیه مذهب که با هر دو سیاست آنارشیستی و لیبرالی مرر بندی آشکار دارد متضمن تبلیغ و ترویج مشخص و زنده آتشیسم بر زمینه مبارزه طبقاتی موجود، عمده کردن مبارزه سیاسی و سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران در جهت سب انداختن ریشه های تاریخی و اقتصادی مذهب است .

مطالعه جدائی دین از دولت سب در خدمت این وظیفه قرار دارد که طبقه کارگر بهتر بتواند برای برانداختن ستم اقتصادی و حاکمیت سرمایه که پیش شرط برانداختن قطعی ستم معنوی است سازمان یابد . جدائی دین از دولت در عین حال سب امکان خواهد داد که همه جانبه تر مبارزه را در جهت زدودن اوام و خرافات مذهبی و ارتقاء آگاهی سیاسی سازمان دهیم .





اخراجهای

دسته چمی ۱۰۰۰

جدی کارگران با سیاست اخراجهای گروهی رژیم مشاهده شده است. اگر بیکساری گسترده و فقر روزافزون و ترس از اخراج و از دست رفتن دستمزدی که حتی قادر نیست حداقل معیشت آنان را تأمین نماید، زمینه عینی و مادی عدم مقابله جدی کارگران شاغل در برابر اخراجها می باشد، اما عدم تشکل و بی سازمانی کارگران عامل دیگری است که در این زمینه نقش موثر دارد.

طبقه کارگر ایران، علی‌رغم مبارزات درخشان خود در جریان قیام و بویژه طوسی سالهای گذشته، به تنهایی هنوز در سازمان طبقاتی خود متشکل نشده بلکه حتی از داشتن تشکلهای صنفی که هم اکنون توسط ارتجاعی ترین رژیمهای جهان برسمیت شناخته میشود، محروم است. علاوه بر این طی سالهای اخیر بویژه از سال ۶۰ تا کنون، بسیاری از کارگران پیشرو و آگاه که نقش بسیاری در بیداری و آگاهیهی کارگران داشتند، از کارخانه‌ها اخراج و یا دستگیر و اعدام شده‌اند. رژیم، ضربات مهلکی بر بیکر زمانهای انقلابی و کمونیستی و کمونیستهای فعال در کارخانجات وارد آورده، تشکلهای انقلابی کارگران را درهم شکسته و ارگانهای جاسوسی و تفتیش عقاید در کارخانه‌ها برپا داشته و جو سرکوب و خفقان را بر کارخانه‌ها همچون

دیگر آحاد جامعه حاکم گردانیده است. این واقعیات، پیشاهنگ انقلابی را با وظائف بمراتب دشوارتری مواجهه میسازد. فعالیت انقلابی در میان کارگران با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر کارخانجات، نسبت به چند سال گذشته دشوارتر است و از ظرافت و پیچیدگی خاصی برخوردار می باشد و رعایت دقیق و اکید اصول و ضوابط امنیتی را جهت ادامه کاری و پایداری فعالیت مایه طلبید.

مادر حالیکه می بایست تمام فعالیت خود را در میان کارگران متمرکز سازیم، اما توجه به کیفیت کار درها و نیروها و نه کمیت آنان باید مد نظر قرار گیرد. ایجاد هسته‌های سرخ با کیفیت و آموزش دیده چه بلحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و چه از نظر تشکیلاتی، وظیفه اصلی و اساسی ما را تشکیل میدهد. حتی یک هسته در هر کارخانه قادر است عملکرد صدچندان نسبت به هسته‌های متعدد و با کیفیت نازل داشته باشد. این هسته‌ها باید متشکل از کارگران کمونیست باشد، کارگرانی که به منافع طبقاتی خود کاملاً آگاه اند و نفی نظام طبقاتی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند.

رفقای هوادار سازمان نیز باید فعالیت خود را در کارخانه‌ها و در ارتباط با کارگران متمرکز کنند. کارگران آگاه را در هسته‌های کارگری سازماندهی نمایند و بر فعالیت انقلابی خود در میان کارگران بیافزایند. هسته‌های فوق‌العاده‌های سرخ کارخانه‌ها که توسط فعالین سازمان سازماندهی میشوند و یا هسته‌های کارگری که توسط هواداران، سازمان می‌یابند باید در جهت ایجاد کمیت کارخانه‌ها

مناسبتترین شکل تشکل غیر حزبی کارگران در شرایط کنونی است. ابتکار عمل را دست گیرند و هسته مرکزی این کمیته‌ها را از آگاهترین کارگران پدید آورند. هسته اصلی کمیته کارخانه باید در بدو تشکیل بصورت مخفی فعالیت نماید، این کمیته در جریان فعالیت انقلابی خود حول درخواستهای صنفی و سیاسی کارگران و بویژه در شرایط کنونی حول مسئله اخراج کارگران را بسیج کرده و سازماندهی و رهبری استعمال کارخانه را برعهده گیرد. تنها در جریان مبارزه هنگامیکه قادر گشت اعتماده توده کارگران را بخود جلب نماید، میتواند سرعت فراگیر و توده‌ای شود. اگر در یک واحد تولیدی مبارزه با اخراجها مهمترین خواست مبارزاتی کارگران است، سازماندهی جهت اشغال کارخانه و یا تجمع در مقابل کارخانه شکل مبارزاتی عمده این کمیته‌ها را تشکیل میدهد. مادر دیگر کارخانه‌ها و موسساتی که رژیم به‌دلیل گوناگون نمیتواند آنها را به تعطیل بکشد بکشد و یا به نحوی از آنجا درخست جنگ قرار دارند و امکان تعطیل آنها نیست است، کمیته کارخانه میتواند بکشی از خواسته‌های خود را مبارزه با اخراج همکاران خود در دیگر کارخانه‌ها فرار دهد. واقعیات این است که تسلیح طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داران وحشت و تشکیلات است حتی وحشی‌ترین و هارترین رژیمهای سرکوبگر نیز در مقابل این سلاح قدرتمند بزانو درآمده‌اند. کارگران ایران با دستیابی به این سلاح نه تنها قادرند تهاجمات سرمایه‌داران را خنثی کنند بلکه قادرند رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران را بریزند.

بن بست بهای دهها هزار تن سرمایه‌داری عملیات کربلای ۴ و ۵ حلقه‌هایی از سلسله زنجیر سیاست جنگی رژیم است. تاریخ ۷ ساله جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق ملو از این برهه‌های کشتار و ویرانی است و تا زمانی که جنگ ادامه دارد، کشتار پشت کشتار بسا نامهای والعجر و فتح و کربلا ادامه خواهد داشت. اما تمامی این کشتارها و ویرانی‌ها در بن بست جنگ درآوردن که خروج از آن راه حل نظامی ندارد انجام می‌پذیرد.

توازن نظامی - سیاسی دولتهای ایران و عراق چه بلحاظ داخلی و چه بلحاظ بین‌المللی بگونه‌ای است که پیروزی قطعی یک طرف بر طرف دیگر را در درصدها

بدین ترتیب عملیات کربلای ۵ ضمن اینکه در چهار جوب سیاستهای عمومی جنگی رژیم قرار دارد اهداف ویژه‌ای را هم دنبال میکند که جبران شکست عملیات کربلای چهار و نتایج تبعی آن و نیز قدرت نمایی در آستانه برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی از جمله مهمترین آنها است.

شکست این عملیات موقعیت جمهوری اسلامی را بشدت وخیم خواهد نمود و نتایج شکست عملیات کربلای چهار را مضاعف خواهد ساخت. و اگر این عملیات به پیروزیهای مقطعی دست یابد رژیم جمهوری اسلامی به بهای قربانی کردن هزاران تن حداکثر موقعیت خود را به قبل از اقدام به عملیات کربلای چهار خواهد رساند. یعنی ادامه جنگ در

عملیات کربلای ۵ و ۴:

اهداف و نتایج

رژیم بمنظور نمایش قدرت خواستار لغو برگزاری کنفرانس سران اسلامی در کویت شده است. یکی از دلایلی که رژیم برای انتقال محل کنفرانس بر آن تاکید میکند ناامن بودن کویت بعلمت نزدیکی به جبهه جنگ است. عملیات کربلای ۵ که در جبهه حوسبی و در نزدیکی مرزهای کویت انجام گرفت، در راستای سیاست قدرت نمایی رژیم و ناامن کردن بیشتر منطقه است که رژیم در تبلیغات خود بر آن تاکید کرده است.

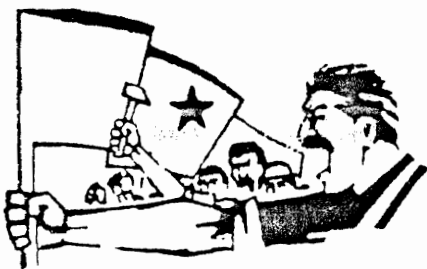
نکاتی پیرامون . . .

آنچنان شرایطی که در آن طبقات و هرگونه ستم طبقاتی محو شده باشد، سازمان دهند. کارگران بدون دست یابی به حقوق دمکراتیک خود، بدون آگاهی و سازماندهی مبارزاتشان قادر نخواهند بود مبارزات خود را برای سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم سه پیش ببرند. بعبارت دیگر کارگران در صورت محو استثمار پی میبرند و در عین حال به ملزومات نابودی نظام سرمایه داری یعنی شکل سازماندهی دست می یابند. روند مبارزه میان کارگران و سرمایه داران در عین حال که روندی قطعی، روبه رشد و دائمی است، اما در شرایط مختلف ایس مبارزه به تنظیم موقت مناسباتی می انجامد که می باید راهگشای رشد آتی مبارزات کارگران و گامی به جلو باشد. قانون کار در واقع ابزاری است که به این مناسبات جنبه رسمی میدهد و به روابطی که میان کارگران و سرمایه داران در کارزار نبرد طبقاتی ایجاد شده است، شکل قانونی می بخشد. کارگران تارمانی که روابط سرمایه داری را در هر قسم نکوبیده اند، همواره خواستار آن قوانینی هستند که از شدت استثمار تا سرحد امکان بکاهد، اساسی ترین و فوری ترین خواسته آنها را برسمیت بشناسد و زمینه مناسبی برای گسترش مبارزات آنان و گشودن راه برای دستیابی به اهداف نهائی شان ایجاد نماید. هرچه توده وسیع تری از کارگران شیوه های استثمار سرمایه داری را یک سبک شناخته به ماهیت قانون کار بورژوازی پی برده و در مقابل آن خواستار اجرای قانون کار انقلابی باشند و مبارزه برای تحقق آنرا هدف خود قرار داده باشند، هر اندازه از مقدار ایس قانون به مطالبات توده وسیع تری از کارگران تبدیل شده باشد، به همکاران اندازه طبقه کارگر در این جبهه از مبارزه طبقاتی خود پیش رفته است.

دار در تشدید استثمار طبقه کارگر و سلب ابتدائی ترین حقوق کارگران است. کارگران در این قانون تیلوراراده مشترک سرمایه داران برای حفظ و تحکیم منافع طبقاتیشان را می یابند که این منافع به حمایت دولت و ارگانهای سرکوب بورژوازی حراست میشود. قانون کسار اسلامی بمنابۀ یکی از قوانین حقوقی در نظام بورژوازی، یکی از ابزارهای سرکوب استثمار شوندهگان است که رسالت دارد به کمک دولت بورژوازی به موقعیت برتر سرمایه داران جاودانگی ببخشد. هنگامیکه قانون کار اسلامی پیش روی کارگران نهاده میشود طبقه کارگر به عین می بیند که اکنون تنها با یک سرمایه دار و در حیطه کار و فعالیت خود روبرو نیست بلکه با دولت بورژوازی روبرو است که کل طبقه سرمایه دار را در پناه حمایت خود گرفته، قوانینی را به تصویب میرساند که در خدمت منافع طبقه سرمایه دار است و اجرای آن برای همه الزامی است. بنا بر این مبارزه کارگر بر سر قانون کار به مبارزه علیه کل طبقه سرمایه دار و علیه کل نظام اجتماعی که بر پایه استثمار کارگران استوار است، تبدیل میگردد و کارگران درمی یابند که تنها راه رهائی آنان، محو نظام سرمایه داری و نابودی ستم طبقاتی است. اما این مبارزه بدون پشت سرگذاشتن مراحل تکاملی آن صورت نمیگیرد. مبارزات کارگران باطبی مراحل تکاملی خود، از صورت تصادمات بین کارگران منفرد و افراد جداگانه سرمایه داران به تصادم میان دو طبقه تبدیل میشود. نتیجه واقعی این مبارزه، بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی در میان آنان است. باطبی این مراحل است که کارگران درک روشنی از منافع طبقاتی خود می یابند به ماهیت بورژوازی و دوز و کلکهای که سرمایه داران برای هر چه محدودتر ساختن کارگران به شیوه های قانونی در پیش میگیرند آگاهی می یابند. کارگران از طریق مبارزه برای مجموعه مطالبات و مهمترین خواسته های فوری و بلاواسطه خود، با مبارزه بر سر کسب جز، به جز حقوق پامال شده شان و در تقابل با سرمایه داران بر سر این خواسته ها به آن درجه از تشکل و رشد آگاهی طبقاتی دست می یابند که بتوانند مبارزات خود را برای ایجاد

تنظیم شده که در آن اساسی ترین خواسته های اقتصادی و سیاسی کارگران پامال شده است. تعیین دستمزد کارگران به شورای عالی کار سپرده شده تا آنرا بر اساس سیاستهای ارتجاعی دولت درنازلتربین سطح ممکن نگهدارد. ساعات کار کارگران در این قانون هیچ محدودیتی ندارد و سرمایه داران میتوانند با استفاده از راههای گوناگونی که قانون کار در مقابل آنها باز گذاشته است، بهره کشی از کارگران را تا سرحد مرگ بالا ببرند و ساعات کار کارگران را حتی تا شانزده ساعت در روز برسانند. در این قانون اضافه کاری به رسمیت شناخته شده و سرمایه داران در موارد بسیاری میتوانند علاوه بر افزایش ساعات کار، هیچ الرامی برای پرداخت حق اضافه کاری به کارگران نداشته باشند. در این قانون به کار کودکان ۱۲ ساله تحت عنوان کارآموز و کار زنان باردار تا آخرین ماههای بارداری رسمیت بخشیده شده است. کار شبانه و سیستم پرداخت دستمزد بصورت جنسی به رسمیت شناخته شده. در این قانون از تامين حداقل امکانات رفاهی، بیمه و درمان، حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی و حتی رعایت ابتدائی ترین موازین بهداشتی و ایمنی کار خبری نیست. کارگران هیچ تامينی در مقابل حوادث و بیماریهای ناشی از کار ندارند، تدوین آئین نامه های حفاظت و بهداشت و تصمیم گیری در مقابل اختلافات میان کارگر و کارفرما به شورای سپرده شده است که اعضای آن را نمایندگان سرمایه داران تشکیل میدهند. تدوین کنندگان قانون کار برای اینکه جلوی هرگونه حرکت اعتراضی کارگران را علیه چنین بهره کشی قرون وسطائی و چنین شرایط غیر انسانی کار سد کنند، در طرح جدید قانون کار، کارگران را از کلیه تشکلهای واقعی خود محروم کرده اند. حرکت در جهت ایجاد تشکلهای کارگری را ممنوع و غیر قانونی اعلام نموده و در عوض ارگانهای جاسوسی و سرکوب، انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی کار را در مقابل کارگران قرار داده اند. در طرح جدید قانون کار با استفاده از تحمیل همین بی حقوقی محروم ساختن کارگران از هر مهملی مبارزاتی خود، راه برای خرابیهای گسترده و سرکوب کارگران هموار شده و دهها ماده و تبصره به شیوه های سرکوب و اخراج کارگران و ایجاد رعب و وحشت در کارخانه ها اختصاص داده شده است.

لایحه قانون کار اسلامی به بهترین نحوی گویای اقدام مشترک طبقه سرمایه -





رویارویی دو قطب . . .

وتغییر جامعه، به سازماندهی انسان پرداخت تا به توسط این اقشار متزلزل که وظیفه‌ای جز ضرب زدن به انقلاب ندارند جنبش‌کارگری را مورد تعرض قرار دهند. از این رو احزاب فاشیست و دست راستی فرانسه چون (R.P.R) حزب گردهمایی برای جمهوری وابسته به شیراکه (U.R.F) وجبهه ملی فرانسه مشتق لومین واقشار عقب مانده جامعه فرانسه را در روزهای پنجشنبه و جمعه ۱۸ و ۱۹ دیماه به خیا بانها کشانیدند. اما نتیجه این بسیج ارتجاعی سند دیگری بر بی اعتباری خود آنها بود فقط چند هزار نفری در خیا بانها فرانسه ظاهر شدند و پس.

علیرغم این شکست شیراک خود در راس او با شان واقشار عقب مانده قرار میگیرد و مجددا سازماندهی تظاهراتی از همین قماش برای روز دوشنبه ۲۲ دیماه را بعهده میگیرد. شیراک مزورانه اعتبار گران را مردم برتروراج "متمکن" جامعه خواند. اما این سخنان او آنچنان تمخرآمیز بود که حتی لوئی مرماسز یکی از کارگزاران سرمایه ورشیش مجلس سوسیالیست سابق فرانسه در جواب به شیراک اعلام داشت: "برترآن کسانی هستند که از لغو مالیات بر ثروتهای بزرگ بهره مند شده اند."

در تقابل با این لشکر کشی ارتجاعی شیراک و سرمایه داران، کمیته هماهنگ کننده اعتصاب دست به تبلیغ و ترویج وسیعی زد و از کارگران و زحمتکشان خواست با برپائی تظاهرات به نمایش قدرت انقلابی در برابر قدرت ارتجاع بپردازند.

تشکیل کمیته هماهنگ کننده اعتصاب بدین علت ضرورت یافت که بسیاری از اتحادیه‌های کارگری همچون اتحادیه F.O نیروی کارگری و C.G.C وابسته به معاضد دست راستی و رهبران در خدمت بورژوازی و دستگا‌های جاسوسی و امنیتی میباشند و رهبران اتحادیه‌های کارگری دیگر همچون C.F.D.T کنگدرا - سیون فرانسوی دمکراتیک کارگران که وابسته به حزب سوسیالیست می باشد از گسترده تر شدن اعتصابات هراسناک بوده و مخالفت خود را با سیاسی شدن آن اعلام

کرده بودند. از این رو کارگران اعتصابی برای رهبری مبارزات خود کمیته هماهنگی سرتاسری و ملی اعتصاب را تشکیل دادند. تنها اتحادیه‌ای که فقط از خواسته‌های اقتصادی کارگران حمایت نمود C.G.T کنگدراسیون عمومی کار وابسته به حزب کمونیست بود که آنهم در جهت ارتقاء سیاسی جنبش اعتصابی اقداماتی بعمل نمی آورد.

البته در همین کمیته هماهنگی اعتصاب نیز عناصر وابسته به اتحادیه‌های کارگری و احزاب رفرمیست و سازشکار وجود دارند و تلاش میکنند که از رادیکال شدن جنبش جلو گیری بعمل آورند، اما حضور فعال توده‌های عظیم کارگران مانع از آن شده که احزاب و رهبران اتحادیه‌ها در مذاکراتشان با دولت بتوانند کارگران را به عقب نشینی بکشانند. همین امر خود برنگرانی سرمایه داران و دولت شیراک دوچندان افزوده است.

مبارزات اعتصابی کارگران علاوه بر ملغی ساختن سیستم جدید پرداخت دستمزدها از سوی دولت، دستاوردهای سیاسی و اجتماعی بسیاری برای کارگران نیز داشته است اینها دستاوردهایی است که در جریان اعتصاب با شدت و سرعت بیشتری نصیب کارگران میگردد و در واقع اعتصاب بمناب آموزشگاه مبارزاتی و میدان مبارزاتی، کارگران را از یک پیروزی به پیروزی دیگر میکشانند. دستاوردهای مبارزات اعتصابی اخیر کارگران فرانسه، شامل افزایش و گسترش اتحاد و همبستگی کارگران، افزایش کیفی و کمی آگاهی طبقاتی و روی آوری بیشتر آنان به سوسیالیسم، ارتقاء سازماندهی و قرار گرفتن کارگران رادیکال و کاملاً مبارز و آگاه در راس سازماندهی، آشکار شدن هر چه بیشتر توانائی کارگران در اداره امور اجتماعی و اقتصادی توده‌ها، توانائی و تکامل سیاسی کارگران در خنثی کردن توطئه‌های رنگارنگ بورژوازی و دولت آنها، به نمایش گذاشتن توانائی کارگران در جلب حمایت توده‌های مردم و کشانیدن توده‌های بیشتری بسوی مبارزات اجتماعی، کمبالاتیازات اقتصادی از جمله ملغی ساختن کامل جدول تعیین دستمزد پیشنهادی دولت و مجبور ساختن سرمایه داران در بهبود شرایط کار، آشکار ساختن هر چه بیشتر تفاوتهای اجتماعی و تشدید آن و عریان تر ساختن تقسیم جامعه به دو طبقه

و اردوی متخاصم، آشکارا ساختن بربریت دولتی تمامی دستگا‌های سرکوب و تحمیق آن، تشدید تفرقه و تضاد در میان اقشار مختلف طبقه بورژوازی و نشان دادن توانائی رزمی طبقه کارگر، می باشد.

در جریان اعتصاب، کارگران خواسته‌های سیاسی را بمیان کشیده و برای سازماندهی مبارزات خود ستادها هنگ کننده مبارزات را تشکیل دادند تا از این طریق توافق رهبران سازشکار اتحادیه‌های کارگری با دولت را بی رنگ سازند. با توجه به این دستاوردها و توانائی اعتصاب در افزایش رزمندگی طبقه کارگر، برخی از اتحادیه‌های کارگری همچون C.G.T و احزاب اپورتونیست همچون حزب کمونیست فرانسه مزورانه بدنبال اعتبار بیون افتادند. آنها از این نظر بدنبال کارگران اعتصابی و حمایت از آنان برخاستند تا اولاً از پیشرفت انقلابی آن تا سرحد ممکن جلوگیری بعمل آورند و مانع از ارتقاء بیشتر خواسته‌های کارگران بویژه خواسته‌های سیاسی گردند. ثانیاً در فرصت مناسب مبارزات کارگران را در ازای امتیازاتی از دولت به بن بست بکشانند همچنانکه در سال ۱۹۶۸ چنین کردند.

اگرچه کارگران اعتصابی از ابزار خود یعنی اعتصاب بخوبی استفاده کرده و درسهای فراوانی نیز گرفته‌اند، اما قدرت اعتصابی آنان با متوقف ساختن امر تولید، توزیع و خدمات به انتها میرسد. اختلال در تولید، توزیع و خدمات حداکثر قدرت و توان اعتصابات متعارف و بقولسی آخر خط توان اعتصاب است. توقف در تولید، توزیع و خدمات امور جامعه را شدیداً مختل می سازد اما با توقف تنها نمیتوان نظم سرمایه داری را عوض کرد و تغییر عمده و بنیادینی در جامعه ایجاد نمود. اگر سرمایه داران نتوانند با سرکوب و کشتار اعتصاب را سرکوب و کارگران را بسر کار برگردانند، در هر اسازبه حرکت افتادن ازدهای پشت اعتصاب یعنی انقلاب پس به عقب نشینی موقتی میبهند تا در فرصت مناسب با جمع آوری نیروی بیشتر حمله خود را مجددا علیه کارگران آغاز کنند.

اما اگر کارگران بخواهند از موفقیت مقطعی و تاکتیکی فراتر روند و قدم در راه انقلاب بگذارند و حیات سرمایه داران و نظام آنان را برای همیشه درهم بپیچند

رویارویی

دو قطب جامعه فرانسه

باید تعارضات خود را فرا ترازا اعتصاب ببرند باید توده های عظیم کارگران و زحمتکشان جامعه را به عرصه مبارزه سیاسی بکشانند باید خواستهای دمکراتیک و سوسیالیستی را به میان توده ها برده و علیه بیکاری، بی خانمانی، گران، میلیتاریسم و سیاستهای تجار و زگران فرانسه شیدا به تبلیغ و ترویج بپردازند. باید سیاست جنگ طلبانه دولت فرانسه در چاد و علیه خلقهای تحت سلطه دیگر را افشاء کنند. کارگران باید با برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات میلیونی خیابانسی تمامی توده های ستمدیده و استثمارشده جامعه را بسوی قیام و انقلاب رهنمون شوند.

هرچند مبارزه اعتصابی کنونی را کمیته های اعتصاب و کمیته هماهنگی سرسری رهبری و هدایت میکنند اما برای ایجاد تحول کیفی متفاوت در مبارزه کارگران و توده ها و کشاندن توده ها به قیام و انقلاب ارگانی نیرومندتر، آگاهتر، سازمان یافته تر و منسجم تر مورد نیاز است. ارگانی که از پیشرو تریستن، آگاهترین افراد طبقه کارگر تشکیل شده و کارگران را در تمامی زمینه های مبارزاتی بتوانند تا به آخر رهبری و هدایت کنند. ارگانی که کمیته های اعتصاب را که حتما برای قیام به شوراهای جنگی تبدیل میشوند، متشکل، هماهنگ و منسجم سازد تا کارگران و زحمتکشان بها خاسته چون مثنی گره کرده با تمام قدرت و بسا تمامی ابزار و ادوات جنگی علیه سرمایه داران ضربه کاری را وارد آورند، و ارتش بورژوازی را شقه سازند و مرکز فرماندهی سرمایه داران را که در شکل دولت و ارتش تجلی می نماید دردم درهم

بکوبند و نابود سازند. این ارگان قدرتمند و ستاد در زمینه طبقه کارگر، حزب ما رکیست - لنینیست است که قادر است همزمان با طرد اپورتونیسم و فرمیسیم از درون جنبش کارگری، در نبرد قطعی بورژوازی را شکست دهد و انقلاب پرولتری را با به آخر رهبری و دیکتاتوری پرولتاریا را متحقق سازد. این همان چیزی است که کارگران آگاه و انقلابیون حرفه ای فرانسی بسا درس گیری از مبارزات طبقاتی اخیر و گذشته با بداهم اکنون در تشکیل آن حد اکثر کوشش و تلاش را بعمل آورند، تنها با تشکیل چنین ستاد در زمینه مارکسیست - لنینیست و رهبری کننده است که کارگران مبارز فرانسیو یا مکان را می یابند که در شرایط انقلابی اعتباری نظیر اعتبارات اخیر را ارتقاء داده و آنرا از کسب موفقیت های اقتصادی فراتر برده و به اعتصاب سیاسی عمومی، قیام، انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریائی منتهی گردانند.

برنامه نوین اقتصادی،

برنامه . . .

این روند تاثیر گذاشت و سیاستهای مالی و پولی دولت نیز در خدمت ادامه برنامه نوین اقتصادی قرار گرفت. حذف سوبسید بر روی کالا های مورد نیاز مردم، قیمت بسیاری از کالاها و خدمات را افزایش داد. دولت خود برای تامین هزینه های کالاها و خدمات اختصاصی را از قبیل برق، آب، تلن، گاز، پست و غیره کران نمود. هزینه های اجتماعی دولت قطع گردید و با کاهش یافت و بار آن بردوش مردم گذاشته شد. افزایش شهریه ها، افزایش قیمت خدمات درمانی و غیره از این قبیل اقدامات دولت در سال گذشته بودند، اما سیاستهای تضییقاتی دولت بهمین جا خاتمه نمی یابد. دولت با کاهش درآمدهای نفتی بدنبال منبع دیگری برای تامین هزینه های، بشدت بر مالیاتها افزود و به این طریق در شرایطی که رکود و تورم توان عمل میکند، تهاجم دیگری بر سطح معیشت توده ها که برداخت کنندگان اصلی مالیاتها هستند (مستقیم و غیر مستقیم) صورت گرفت.

سیاست صادرات و واردات نیز جزء دیگری از برنامه نوین اقتصادی دولت بشمار میرود که نتیجه مستقیم و بلا واسطه آن برای توده ها کمبود کالا و افزایش قیمتها بوده است. دولت با باز گذاردن دست تجار در تجارت خارجی و تشویق آنها برای صادرات کالاهای داخلی، آنچنان زمینهای را فراهم نمود که با توجه به مسئله ارز و اهمیت آن، تجار کالاهای مورد مصرف توده ها را با قیمت های نازلی صادر میکنند تا ارز حاصله از آن بتوانند استفاده نمایند. این سیاست کسب درآمدهای ارزی سبب گردید که کالاهای بسیاری ناباب شوند و بسا قیمتشان شدیداً افزوده گردد. سیاستی که دولت در همین زمینه برای صنایع به پیش گرفت و به شیوه بای یک معسروب گردید همین اثرات را برای مصرف کنندگان داخلی که اکثریت آنها توده های زحمتکش هستند باقی گذارده است.

از این رو مجموعه سیاستهایی که تحت عنوان برنامه نوین اقتصادی در سال گذشته به پیش برده شد و در سال آینده نیز ادامه خواهد داشت، سیاستهایی است مبتنی بر فشار بیشتر بر زحمتکشان بدون اینکه از درآمد سرمایه داران و کارگزاران نشان کاسته شود. نتیجه این سیاست

تشدید فقر و فلاکت، گسترش بیکاری و افزایش سرسام آور قیمت ها بوده است. برنامه نوین اقتصادی، در حقیقت برنامه ادامه جنگ بر زمین بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت است که فشار آن فقط و فقط برگردان کارگران و زحمتکشان وارد میگردد. اما این سیاستها خواهد نارضایتی و اعتراضات توده ها را متراکم تر می نماید. از این رو سال ۶۶ سال تشدید فقر و فلاکت و متراکم تر شدن اعتراضات توده ها است.





گرامی باد

بیست و هشتمین سالگرد

انقلاب کوبا

همزمان و حماسی خودها و انا را یعنی ستاد ارتجاع و امپریالیسم رابه اشغال خود در آوردند و با تیمتار او سلطنت امپریالیسم رابه قبرستان تاریخ فرستادند .

انقلاب شکوهمند کوبا به سرانجام پیروز ماند خود دست یافت زیرا که خلقی ستم دیده و استثمار شده در اوج و خامت اقتصادی به تلاشی پی گهر برای تغییر و تحول انقلابی و پی افکندن طرحی نوبه پسا خاست .

انقلاب پیروز شد زیرا که انقلابیونی حرفه ای با تحلیل مارکسیستی مشخصی از شرایط کوبا و اعتدای انقلابی با عمل انقلابی خود انفعال رفرمیستی را طرد و ارتش چریکی کارآئی را برای آخرین ضربه به ارتجاع و امپریالیسم تدارک دیده بودند . انقلاب کوبا به پیروزی رسید زیرا که مارکسیسم - لنینیسم راهنمای عمل مبارزاتی توده ها و انقلابیون بود . انقلاب به پیروزی رسید زیرا که طبقه رسالت ساز تاریخ یعنی پرولتاریا رهبر و هدایت کننده آن بود و فیدل کاسترو ، چه گوارا و راتول کاسترو مظهر نمایندگان آگاه آن !

امپریالیسم آمریکا که به ناگهان با ضربه گیح کننده انقلاب رو برو شده بود ، از همان فردای انقلاب در کوبا از هیچ نوطه و جناحی علیه آن فروگذار نکرد . اما تمامی این تجاوزات ، رشده انقلابی جامعه کوبا را تسریع کرد ، اعمال امپریالیسم و اقدامات متقابل انقلابی جریان تحولات را سریع تر کرد ، و خلق غرور آفرین کوبا به رهبری حزب کمونیست که در کوران انقلاب تشکیل گردید ، از این آزمایشات پیروز مند بیرون آمد .

بدنبال هر حمله امپریالیسم و پس از هر تحول انقلابی ، همواره یک بسیج توده ای و آموزش سیاسی جریان یافت ، دژهای نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ارتجاع و امپریالیسم یکی پس از دیگری نابود گشتند و ارتش خلق " میلیشهای مسلح " ایجاد شد و اقتصاد دهرنا مه ریزی شده بر مبنای نیازهای اجتماعی بجای اقتصاد مبتنی بر بازار و سود نشست و سردی بی امان علی

بی سواد ، بیماری ، فقر و فرهنگ منحط سرمایه داری آغاز گشت و به دستاوردهای انقلابی دست یافت . بجای حاکمیت مشتکی استثمارگر و جیره خوار امپریالیسم توده ها خود قانون گذار و مجری سیاستهای انقلابی خود گشتند و کوبای انقلابی نه تنها گرمی بخش انقلابیون قاره آمریکا و دیگر نقاط جهان گشت و حیات رژیمهای ارتجاعی تحت سلطه را با خطر انداخت بلکه در سرزمین آمریکا دریاگاه ارتجاع جهانی روحی رزمنده در کارگران و زحمتکشان دمید ، در هر اس از این تشفشان طغیان گر بود که امپریالیسم آمریکا هر آنچه را که در توان داشت بکار گرفت ، از محاصره اقتصادی گرفته تا حمله مستقیم به کوبا و حتی تهدید به بمباران اتمی ، تا این آتشفشان را خاموش سازد . اما خلق کوبا و رهبران جسور آن که حمایت کشورهای سوسیالیستی و کارگران و زحمتکشان جهان را پشت سر داشتند نیز خوب میدانستند چگونه تداوم انقلاب و دستاوردهای آنرا حفظ نمایند و حملات امپریالیسم را خنثی کنند .

رمز این پیروزی در نابود کردن ارتش و دستگاه بوروکراتیک بود که اساس و پایه سلطه امپریالیسم بشمار میرفت . کارگران و زحمتکشان در همان روزهای اول به این امر تحقق بخشیدند و برای حفظ دستاوردهای خود ارتش خلقی را تشکیل دادند که فرماندهان آنرا چریکهای انقلابی و ورزیده جنگهای چریکی عهده دار گشتند . زمین ، کارخانجات معادن و ابزار تولید متعلق به امپریالیستها و سرمایه داران همگی معادله و در اختیار توده ها و مالکیت جامعه قرار گرفت .

اقتصاد تک محصولی وابسته با کوشش و خلاقیت توده ها علیرغم مشکلات فراوان تا حدودی تغییر یافت و سا زمان اقتصادی نوینی برپا گشت که همبازی کشورهای سوسیالیستی در رشد و تکامل آن نقش برجسته ای باری نمود . اتحاد مواضع انترناسیونالیستی انقلابی ارسوی خلق و رهبران کوبا ، کارگران و زحمتکشان کوبا را از حمایت ارتش عظیمی از کارگران جهان برخوردار ساخت . حمایت و همبستگی ای که در کنار مقاومت مطلق خلق کوبا ، امپریالیسم را از تعرضات مرکب بار بر حذر داشت .

کوبای انقلابی از همان آغاز از موضعی انترناسیونالیستی در ارتباط با

جنبش های انقلابی قرار گرفت . عزمی چه گوارا به بولیوی برای شرکت در مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آن کشور ، که جان خود را بر سر آن گذاشت و حمایت های مادی ، معنوی و نظامی کوبا به دولت های انقلابی در زمره تعهد دولت آن کشور نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری محسوب میشود .

با این وجود کوبا بعنوان کشوری که در اردوگاه سوسیالیسم قرار دارد ، از انحرافات رویزیونیستی حاکم بر احزاب کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر شوروی نمیتوانست برکنار باشد . انحراف از اصول انترناسیونالیسم پرولتری که از سوی شوروی تحت عناوین " رقابت اقتصادی " ، " همزیستی مصالحت آمیز " و " راه رشد غیر سرمایه داری " تشریح گشته است ، در سیاست های عملی کشورهای سوسیالیستی بدرجات گوناگون بازتاب داشته است . کوبا نیز از این انحرافات مبری نبوده است . نمونه مشخصی از این انحرافات را میتوان در حمایت دولت کوبا از رژیم جمهوری اسلامی ایران مشاهده نمود که بشدت به اعتبار کوبا تسرید کارگران و زحمتکشان ایران لطمه وارد ساخته است . از این رو کارگران آگاه ایران ضمن حمایت و پشتیبانی از انقلاب کوبا ، نسبت به انحرافات رویزیونیستی که یک نمونه آن در ستایش از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تجلی یافته است تمسواتند بی تفاوت باشند .

عملیات کربلای ۵ و ۴ :

اهداف و تائید

جنگ کنونی ناممکن گردانیده است . از این رو ادامه جنگ و اقدام به عملیاتی نظیر کربلای ۴ و ۵ فقط بن بست جنگ را هم آشکارتر میگرداند و هم آتراتنگ تر و فشرده تر میکند . با این وجود ، حکومت اسلامی ، میکوشد با ادامه جنگ ، بحران انقلابی را از سر بگذراند هر چند جنگ در بن بست ادامه داشته باشد . امری که روز بروز بیشتر به ضداهداف اولی رژیم تبدیل میشود .



مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای سراسر جهان

یادداشت‌های سیاسی

میشوند تا به تحکیم موقعیت پاناسلامیسم در آنجا بپردازند به پاکستان میروند تا مقوف از هم گسیخته مجاهدین افغانی را سروسا مان بخشند و برای ایجاد اتحاد مابین گروههای عراقی مخالف رژیم آن کشور دست به تشکیل کنفرانس به اصطلاح همیاری ملت عراق میزنند .

جمهوری اسلامی بقای حاکمیت خود را درگسترش و اشاعه پاناسلامیسم می بیند و در این مسیر ، بعلمت و ویژگیهای جغرافیائیسی ، فرهنگی و مذهبی عراق ، نخستین هدفش را نیز در این کشور انتخاب کرده است . خامنه‌ای درنطق افتتاحیه کنفرانس همیاری ملت عراق که در هتل هیلتون تهران (استقلال) برگزار گشت در این مورد گفت : " احساس مشترک ما ایرانیان با مابارزین عراقی در مورد آینده عراق به درنظری چنداست . نخست مشترکات متعدد دو ملت ما است که شاید کمتر دولتی را بتوان تا این حد به یکدیگر مرتبط و پیوسته یافت . اشتراک دینی و تاریخی و جغرافیائی و اقتصادی و رفعت و آمدهای لاینقطع مردم دو کشور و وجود عواطف مشترک و رسوم مشترک و فرهنگ مشترک ... چنان دو ملت را بهم پیوند زده که حتی سیاستهای حاکم برد و کشور که احیانا تصمیم به بستن مرزها بر روی یکدیگر میگرفتند هرگز قادر نگشته از رفت و آمد مردم مانع شود . " اما تحت همین شرایط " مناسب " عراق که خامنه‌ای بر می شمارد گروه مزدور جمهوری اسلامی موسوم به حزب الدعوه قادر نگشت هیچگونه پایگاه اجتماعی بدست آورد .

جمهوری اسلامی برای بهره گیری از این مشترکاتی که خامنه‌ای از آن نسام میبرد ، نیاز به پایگاهی جدی تر دارد که حزب الدعوه فاقد آن است . از همین رو است که جمهوری اسلامی خود رهبر تشکیل چنین پایگاهی را که حزب الدعوه بتواند در آنجا فرار بگیرد برعهده گرفت . کنفرانس همیاری کوشی از سوی جمهوری اسلامی برای انضمام اتحادیه سه مهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق به حزب الدعوه می باشد . این اشتغال ارتقطه نظر جمهوری اسلامی آن پایگاهی است که هم سیاستهای پاناسلامیسی جمهوری اسلامی را در عراق متواند متحقق سازد و هم جنگ کنونی

به مثابه ابزاری درونی در خدمت سیاستهای جنگی رژیم قرار بگیرد .

کنفرانس همیاری ملت عراق برای تحقق این منظور تشکیل گردید . رفسنجانی در این مورد گفت : " شمار هیران مسردم عراق باید مثل ماکه برای ملت شمسا سرما به گذاری زیادی کرده ایم ، با مسائل جدی برخورد کنید . اگر روحیه ناسیونا لیستی بر ما حاکم بود ، شاید مصلحت جمهوری اسذمی ظاهرا این بود که پس از پیروزی در جنگ خرمشهر با گرفتن خسارات جنگ ، قضیه را فیصله میدادیم و البته اینکار بسیار راحت تر نیز بود اما نظر ما این است که ملت های ایران و عراق در کنار هم بعنوان یک قدرت برتر در منطقه عمل و شر اسرائیل را از منطقه کم کنند . " سران رژیم در سودای جنگ اندازی به عراق و رسیدن به سطح یک قدرت برتر در منطقه هستند . بگفته رفسنجانی برای عراق سرما به گذاری زیادی کرده اند . این جنگ برایشان آغاز راه است و کشتارهای وسیع در جبهه ها و شهرها اول کار .

موسوی اردبیلی در کنفرانس همیاری ملت عراق گفت : " بنا تشکیل کنفرانس همیاری ملت عراق حرکتی و پایگاهی برای آزاد سازی و آینه عراق شروع میشود و بداننده که جنگ روانی استکبار جهانی برای ایجاد موانع بین ما و شما به پایان نرسیده و دستگاههای تبلیغاتی تلاشهای خود را در جهت اینکته تصمیم ایران برای از بین رفتن صدام به منظور توسعه طلبی است بکار برده اند و شما باید در جهت شکست این جنگ روانی تلاش کنید و هر عراقی آزاده باید بدانند همه مسئولان جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران کلا از این اندیشه بدور هستند که از جهت توسعه طلبی حرکت کنند بلکه جمهوری اسلامی ایران این هدف را تعقیب میکند که روزی عراق مستقل و آزاد بوده و سر نوشت آینه کشورشان را نیز خود تعیین کنند . "

رفسنجانی میگوید که برای رسیدن به سطح قدرت برتر در منطقه ملت های ایران و عراق در کنار هم یعنی در زیر پرچمی لشکریان اسلام و در حقیقت تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران گرد آیند و در رمنه اخذ ژاندارمی منطقه با اسرائیل سه رقابت بر خیزند و از سوی دیگر موسوی اردبیلی ادعا میکند که همه مسئولان جمهوری اسلامی ایران کلا از این اندیشه بدور

هستند که از جهت توسعه طلبی حرکت کنند . سران رژیم برای وصول به اهداف توسعه طلبانه شان از یکبار بردن چنین طرفندهائی غفلت نمیکنند در همیاری کنفرانس همیاری بسیار کوشیدند که خود را محالف توسعه طلبی و موافق برقراری حکومتی مستقل و آزاد در عراق جا بزنند . لشکر محمد رسول الله را برای کشورگشائی بروی میادین مین ، کانال های انفجاری ، تله های مرگ آور بزییر توپ و خمپاره ، ز کاتیو شات فرستادند و در همان وقت برای تشکیل دولتی دست نشانده در عراق کنفرانس به اصطلاح همیاری مردم عراق را راه انداختند . همزمان تمام تلاش خود را بکار گرفتند ، از همه مکانها شان مابین گذاشتند تا هم در جبهه سیاسی و هم در جبهه نظامی در موضع تعرضی قرار بگیرند . تعرضی که هدفش اشاعه پاناسلامیسم است کنفرانس همیاری ملت عراق تشکیل گردید و بقول رفسنجانی بر روی آن سرما گذاری شد تا پوشش مناسبی باشد برای مخفی نگاه داشتن اهداف ارتجاعی رژیم آزادانه جنگ و در ضمن برای آنکه رژیم را یک گام دیگر به کریلا نزدیک کنند . یعنی اریکسوان نمود کنند که خواهان آنند که سر نوشت عراق توسط خود مردم عراق تعیین شود و از طرف دیگر نیروهای مخالف دولت عراق را به کانال جنگ ایران و عراق هدایت نمایند . اینکه رفسنجانی خطاب به آنها میگوید " با مسائل جسدی برخورد کنید " همین مفهوم را میرساند بنا بر این کنفرانس همیاری ملت عراق فقط برای بازگشودن یک جبهه جدید سیاسی نبود بلکه هدف گشودن جبهه نظامی را نیز در جهت تکمیل بن بست جنگ تعقیب مسود سهمین خاطر است که در قطعنامه پاناسی آن تشکیل یک کمیته نظامی مشترک دانشی مطرح گشته است . در این کمیته نظامی نماینده ای از جمهوری اسذمی ایران در اوضاع را زیر نظر میگیرد و برای آنکته ملت عراق بتوانند بدون دغدغه خاطر خود سر نوشتشان را بدست گیرند و حکومتی مستقل و آزاد از نوع جمهوری اسلامی ایران برقرار نمایند و علاوه رژیم را نیز از سر گرداب جنگ بیرون بکشند ، یک کمیته مرکزی دائمی نیز تشکیل شد .

رفسنجانی در جلسه پاناسلامی خطاب به شرکت کنندگان در کنفرانس گفت " شما به میدان جفا دبیاید چرا که شما کم

حق تعیین سرنوشت ، حق مسلم خلقهاست

یادداشت‌های سیاسی

از بجه‌های ما علاقمند به سرنوشت عراق نیستید. شما به میدان بیاید نام ملت عراق احساس کند که با جهاد فرزندان خودش پیروز شده است. این لحن آمرانه برای مزدورانی که به ایدئولوژی اسلامی چشم دوخته اند و به بودجه جمهوری اسلامی بسته شده اند بسیار معمول و طبیعی است. سران رژیم از هم اکنون همانند صاحبان عراق برخورد میکنند. کنفرانس همیاری برای فعال کردن فسیل هائی چون حکیم‌ها که سال‌هاست از قبیل جمهوری اسلامی زندگی انگلی خود را میگذرانند، برای تامین رهبری آنها در جنبش انقلابی عراق بسیار کوشیده‌اند. اما همانطور که عملیات کربلائی ۴ با شکست مفتاحانه‌ای روبرو گردید کنفرانس همیاری ملت عراق نیز راهی جز غرق شدن در گرداب جنگ ارتجاعی ندارد.

۲- بخشنامه‌ای

بر علیه کارگران

جنگ ارتجاعی ایران و عراق از آغاز تا کنون اعلان جنگ آشکار سرمایه‌داران علیه کارگران و زحمتکشان بوده است. سرمایه‌داران و انگلیهای اجتماع گرچند تمام امکانات مادی و انسانی جامعه را به خدمت گرفته‌اند، اما کارگران، ایس آفرینندگان هستی و ثروت‌های اجتماعی را آماج حملات مستقیم خود قرار داده‌اند. سرمایه‌داران با این اعلان جنگ همانگونه که روند شش ساله جنگ به عینه نشان داده است، کمر به نابودی طبقه کارگر ایران بسته‌اند. جنگ سرمایه‌داران علیه کارگران از طریق جنگ ایران و عراق در روند خود به اشکال گوناگونی پدید آمده است، که تازه‌ترین نمونه آن بخشنامه موسوی نخست وزیر به کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، موسسات دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداریهای سراسر کشور اعلام کرد: "به منظور تقدیر از رزمندگان اسلام و جلب نیروهای فعال و مخلص در نظام جمهوری اسلامی نخست وزیر با دستور بخشنامه‌ای به کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، موسسات دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداریهای سراسر کشور اعلام کرد

بجای آنان مزدوران بسیجی و کمیته‌ای و پاسداران راه کار می‌گمارد. کارگران کارخانه‌ها اخراج میشوند، بسیجیان و جاسوسان به کار گرفته میشوند تا هم سرکوب اعتراضات کارگران بهتر انجام شود و هم برای شیل حیره‌خواران و مزدوران رژیم شغل و دخل درآمدی بیشتری ایجاد شود.

مدور این بخشنامه از سوی نخست وزیر تداوم سیاست جمهوری اسلامی در نابود ساختن طبقه کارگر ایران است. تداوم آن سیاستی است که طی چند سال گذشته به بهانه جنگ در اشکال گوناگونی قدم بقدم دستاوردهای مبارزاتسی کارگران را از آنان باز پس گرفته، حداقل حقوق کارگران را الگومال کرده و آنان را از ابتدائی ترین حقوق انسانی نیز محروم ساخته است. به بهانه جنگ کارگران از داشتن هرگونه تشکل واقعی محروم شدند، به بهانه جنگ هر مدای اعتراضی کارگران نسبت به استثمار موجود و شرایط غیر انسانی کار، در گلو خفه شده به بهانه جنگ کارگران آگاه و پیشرو دستگیر شدند و به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. کارگران به افزایش تولید و دار شدن، دستمزدشان به بهانه‌های گوناگون کاهش یافت اما ساعات کار و شدت استثمار بالا رفت. بهانه جنگ در حالیکه میلیاردها دلار صرف خرید اسلحه و تجهیزات نظامی و ریختن پاش دستگاه دولتی میشد، کارخانه‌ها را بستند و میلیونها کارگر راه خیابانها پرتاب کردند تا کارگران آواره و سرگردان برای یافتن لقمه‌ای نان از صبح تا شب در خیابانها پرتاب بزنند. تا کارگران را از تنها سلاخی که در مبارزه علیه سرمایه‌داران در دست دارند، یعنی تشکل بی نصیب سازند، پراکنده شوند و نتوانند مبارزه علیه این رژیم قرون وسطائی را مبارزه علیه جنگ ارتجاعی را بطور متشکل و سازمان یافته به پیش برند. این روند ادامه دارد و اکنون رژیم کمر به نابودی فیزیکی کارگران بیکار شده و اعمال فشار بیشتر بر کارگران شاغل بسته است.



کسانیکه با تأیید سپاه پاسداران یا جهاد سازندگی با ارتش جمهوری اسلامی حداقل ۹ ماه متوالی یا ۱۲ ماه بطور متناوب داد و طلبانه در جبهه‌ها خدمت کرده یا میکنند از نظر استخدامی در اولویت قرار گیرند. مدور این بخشنامه بخوبی نشان میدهد که حاکمیت اسلامی برای نابودی طبقه کارگر ایران به چه شیوه‌هایی و رذیله‌های دست می‌یازد. نخست وزیر جمهوری اسلامی با مدور این بخشنامه مد دارد میلیونها بیکار را با نشان دادن سراب پدید کردن شغل به جبهه‌ها بفرستد. میلیونها بیکار را برای پدید کردن لقمه‌ای نان ۹ ماه متوالی یا ۱۲ ماه متناوب در جبهه‌های مرگ شرکت کنند، بعد از این مدت اگر در اثر عبور از میدانین تکه تکه شدند، اگر قربانی جنگ شدند، اگر مرده‌اول شدند و سالم از جبهه باز گشتند، تا ۹ ماه در میان میلیونها بیکار برای پدید کردن شغل اولویت دارند. سراقاً استخدام در موسسات و ارگانهای دولتی که سالهاست ظرفیت استخدامشان چیزی در حد صفر است، حق تقدم دارند. سران جمهوری اسلامی که با استفاده از انواع شیوه‌های ارتجاعی قادر نیستند نیروی لازم برای ادامه جنگ را گردآوری کنند، میخواهند با نشان دادن چشم انداز کاذب یافتن شغل، میلیونها بیکار را روانه جبهه سازند. جالب است که نخست وزیر هنگامی این بخشنامه را صادر میکند که هزاران کارخانه و کارگاه بدلیل ورشکستگی مالی رژیم تعطیل شده‌اند و کارگران آنها به خیابانها پرتاب شده‌اند وجود جناب نخست وزیر هنگامیکه در مجلس لایحه بودجه کل سال ۶۶ را تشریح میکرد، پیش بینی نمود که در سال آتی ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار کارگر دیگر بیکار خواهند شد. در چنین شرایطی وقتی علاوه بر همه اینها هر روز کارخانه‌ای بسته میشود، کارگران باز خرید یا اخراج میگردند، چه صحبتی میتواند از استخدام مجدد کارگران بیکار شده در میان باشد و آیا این شیوه رذیله‌های برای نابود ساختن کارگران بیکار نیست؟

اما بخشنامه مادره از سوی موسوی علاوه بر وادار ساختن کارگران بیکار به شرکت در جبهه‌ها، هدف دیگری را نیز دنبال میکند. مدور این بخشنامه فقط بمنظور آماج قرار دادن بیکاران نیست، نخست وزیر کارگران شاغل را هم هدف قرار داده است. با این بخشنامه رژیم کارگران را از کارخانه‌ها اخراج میکند و



یادداشت‌های سیاسی

۱- "کنفرانس همیاری" ابزار جنگ و توسعه طلبی رژیم

حاکمیت سرمایه یعنی باجنگ، فقر، بیکاری، سرکوب، شکنجه و... مترادف گشته است. دیگر الگوی جدیدی محسوب نمیشود. جمهوری اسلامی با عملکرد ۸ ساله اش، خود هاله تقدسی را که در پیرامونش ترسیم میکرد، زدود و ماهیت واقعی حاکمیت اسلام را عریان ساخت. پاناسلامیست‌ها نتوانستند در میان توده‌های ستم‌دیده منطقه یک پایگاه اجتماعی مطمئن بسازند و خود را بر روی پایه‌های آن سوار نمایند. پاناسلامیست‌ها در عراق، افغانستان، مصر، کویت و لبنان مدت‌هاست کد در دایره تنگ سازمان‌ها و گروه‌های دست‌نشانده جمهوری اسلامی محبوس مانده است. بسی پایگاهی گروه‌های فوق‌آنجا است که حتی مجلس‌اعلی انقلاب اسلامی عراق نمی‌توانست حتی برای حفظ ظاهر دعوت‌کننده گروه‌های شرکت‌کننده در کنفرانس همیاری باشد. در کشور عراق، هنگامی که اوضاع حزب الدعوة منادی پاناسلامیست‌ها بدین حد وخیم باشد که برای برگزاری یک کنفرانس نیز به سران جمهوری اسلامی چشم بدوزد، دیگر نمیتوان انتظار داشت که در دیگر نقاط گروه‌های اسلامی موقعیتی بهتر داشته باشند.

بربستر چنین شرایطی است که سبب تحرک‌های جدیدی در صفوف مزدوران جمیون اسلامی در منطقه صورت میگردد. نمایندگان جمهوری اسلامی مدام به لبنان اعزام

در صفحه ۱۶

دراواشل دیماه، کنفرانس "همیاری ملت عراق" بنابه دعوت جمهوری اسلامی در تهران برگزار گردید. چندروز قبل از تشکیل این کنفرانس، مجمع عمومی مجلس‌اعلی انقلاب اسلامی عراق با شعار "وحدت اسلامی" تشکیل شد تا خود را برای محصله گردانی کنفرانس همیاری آماده کند. این اولین باری نبود که تهران شاهد برگزاری چنین مجامعی میگشت. اما آنچه که به این کنفرانس ویژگی خاصی بخشید بین بست جنگ ایران و عراق و نیز بین بست پاناسلامیست‌ها بود. کنفرانس همیاری ملت عراق در شرایطی فراخوانده شد که پاناسلامیست‌ها در بین بست جنگ ارتجاعی به انزوای ایدئولوژیک - سیاسی مبتلا شده است.

جمهوری اسلامی که بطور آشکاری با

بتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر



جاودان باد یاد تمام جانبختگان
فدائی دردیماه :

- * مجید سیدی
- * فرهاد دادور
- * فتح الله کریمی
- * خاطره جلالی
- * مرتضی حاج شفیق‌ها
- * حسن محمودیان
- * سیروس قمیری
- * فقیرمحمد زین الدینی
- * یوسف زرکاری
- * ناصر توفیقیان
- * فاطمه حسن پوراویل
- * بهمن روحی آهنگران
- * مسرور فرهنگ
- * سیدقربان حسینی
- * حسن نوروزی
- * بهمن آبگرمیان
- * فاطمه نهانی
- * شاهرخ میثاقی
- * خدا بخش‌ثالی و سایر جانبختگان
- راه سوسیالیسم گرامی باد.

گرامی باد

بیست و هشتمین سالگرد

انقلاب کوبا



«در جلوی چشمان حیرت‌زده جهان سرمایه‌داری، در قلب قرارگاه امپریالیسم در اول ژانویه ۱۹۵۹ انقلابی تحقق یافت که نتیجه سالها مبارزه مسلحانه انقلابی کارگران و زحمتکشان بود. انقلابی که بر این واقعیت تاریخی مهنرناپید کوبید که اگرچه تاریخ از قوانین معینی تبعیت میکند، اما این انسانها هستند که با عمل خود در چارچوب قوانین اجتماعی تاریخ را میسازند. و این کارگران و زحمتکشان اند که بحکم تاریخ رسالت دارند کمون دیگری بسازند. کمونی پیرومند و درست در قلب امپریالیسم آمریکا: کوبا!»
در حالی که احزاب اپورتونیست و فرمیت‌سنی کوبا با تجزیه و تحلیل کتابی و انفعالی به پادوهای بورژوازی میدل شده بودند و چشم به الطاف با تیمستا این مزدور امپریالیسم آمریکا دوخته بودند، کارگران و زحمتکشان کوبا ارداخل و ارتش چریکی از خارج با قیام و سرورش

در صفحه ۱۵

صدای فدائی

۸/۵ تیر روی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر

۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق